شمارهٔ

میلیتانت ۱۰۱

ویژهٔ کنترل کارگری

گاهنامه تئوریک گرایش مارکسیست های انقلابی ایران

سال دوازدهم، فروردین ۱۳۹۷، دوره چهارم

میلیتانت – ویژهٔ کنترل کارگری

عنوان مقالات	نویسنده	صفحه
پیشگفتار شمارهٔ ویژهٔ کنترل کارگری	هیئت تحریریه	۳
مقالات		
مفهوم مدیریت و کنترل کارگری: تقدیم به کارگران مبارز نیشکر هفت تپه	م. رازی	۵
کنترل تولید و توزیع باید در دست خود کارگران باشد!	م. رازی	۸
تجارب بین المللی		
مدیریت کارگری و کنترل کارگری (تجربه انقلاب اکتبر۱۹۱۷ روسیه)	پ. گویا	۱۰
تجربه اشغال کارخانه لیپ در سال ۱۹۷۳	س. پاشا	۱۲
نگارخانه: مبارزه لیپ به روایت تصویر		۱۵
مبارزات زنان کارگر: نمونه ی لیپ	س. پاشا	۱۷
مقالات کلاسیک		
کنترل کارگری بر تولید	ل. تروتسکی	۲۰
شوراهای کارخانه و کنترل کارگری بر تولید	ل. تروتسکی	۲۴
درباره کنترل کارگری	آ. گرامشی	۲۵
صنعت ملی شده و مدیریّت کارگران	ل. تروتسکی	۲۶
اسناد تاریخی		
پیش نویس آیین نامهٔ مربوط به کنترل کارگری	و. ای. لنین	۲۹
فرمان کنترل کارگری	شورای کمیسریای خلق	۳۰

پیشگفتار هیئت تحریریه نشریه تئوریک **میلیتانت**

صد و یکمین شماره نشریه تئوریک میلیتانت به انتشار مباحثاتی در باره کنترل و مدیریت کارگری اختصاص داده می شود. این شماره را به کارگران مبارز نیشکر هفت تپه تقدیم می کنیم. کارگرانی که در سال ۱۳۸۶ با سازماندهی ردیفی از اعتصابات موضوع به زیر سؤال بردن مدیران بی لیاقت کارخانه، و اشغال کارخانه و کنترل بر تولید و توزیع را در محور مطالبات خود جای دادند.

آنچه در هفت تپه رخ داد در تاریخ جنبش کارگری بین المللی بارها تجربه شده است . از اینرو بررسی مفاهیم اولیهٔ این تجربهٔ کارگری، بسیار حائز اهمیت است. بحث و تبادل نظر در این مورد می تواند کارگران پیشتاز را به ابزاری برنده تر و کاراتر در نبرد با سرمایه داری مجهز کند. از اینرو در این شماره ویژه به مفاهیم اساسی کنترل و مدیریت کارگری پرداخته می شود.

قابل ذکر است که مارکسیست های انقلابی همواره بر این باور استوار بوده اند که پس از سرنگونی نظام سرمایه داری توسط شوراهای کارگری، جامعه وارد یک مرحلهٔ انتقال از سرمایه داری به سوسیالیسم می گردد. به قول کارل مارکس در جزوهٔ «نقدی بر برنامه گوتا» در این دوره شیوهٔ تولید غیرکاپیتالیستی در جامعه حاکم می شود؛ اما شیوهٔ توزیع کماکان بورژوایی باقی می ماند. زیرا انقلاب سوسیالیستی از بطن جامعهٔ سرمایه داری متولد می شود و بسیاری از ناهنجاری های بورژوایی، تا رشد کیفی نیروهای مولده در سطح جهانی، برای دوره ای باقی خواهند ماند.

مفهوم کلاسیک کنترل کارگری در مباحثات مارکسیستی عمدتاً در مورد دوران پس از تسخیر قدرت سیاسی توسط شورای کارگری و آغاز جامعه سوسیالیستی است. اما در دورهٔ کنونی سرمایه داری نیز از واژه «کنترل کارگری» به عنوان یک مطالبه محوری انتقالی برای آماده سازی آگاهی کارگران برای تدارک انقلاب سوسیالیستی نیز استفاده شده است. به سخن دیگر واژه «کنترل کارگری» برای دو دورهٔ پیشا انقلاب سوسیالیستی و پس از استقرار حکومت کارگری، استفاده می شود. به این دو اشاره کوتاهی می کنیم.

اول، در مورد مفهوم کنترل کارگری در دورهٔ پس از کسب قدرت سیاسی و سرنگونی نظام سرمایه داری.

صاحبان قدرت نوین، طبقهٔ کارگر و رأس آن شوراهای کارگری، از آن جایی که بلافاصله پس از تسخیر قدرت آمادگی اعمال مدیریت کارگری ندارد، کماکان برخی از مناسبات جامعهٔ بورژوایی را به اجبار بایستی حفظ کنند. ما باید واقف باشیم که روز پس از انقلاب کارگری، نمی توان با جایگزین سازی تکنسین ها یا مدیران وابسته به سرمایه داری با کارگران در کارخانه ها تمام مسایل فنی و راه اندازی کارخانه ها را یک روزه حل کنیم. باید واقف باشیم که کارگران برای اعمال مدیریت کارگری بایستی تجربه و آمادگی قبلی داشته باشند. در جامعهٔ بورژوایی، کارگرانی که بیش از ۸ ساعت در روز (به اضافهٔ چند ساعت ایاب و ذهاب) کار کرده و هیچ امکان سازماندهی امور تولیدی را نداشته اند، نمی توانند به صِرف کسب قدرت سیاسی بلافاصله تمام امور را به صورت حرفه ای خود به دست گیرند. از این رو نیاز به دوره ای است که کارگران به اعمال مدیریت و کاردانی آشنایی پیدا کنند. در این مورد نیز نیاز به یک دورهٔ انتقالی است. اما در این دورهٔ انتقالی کنترل تولید و توزیع باید در دست خود کارگران باشد. این اقدام، «کنترل کارگری» نام گرفته است. دوره ای است که حکومت کارگری در بسیاری از ادارات و کارخانه ها و مؤسسات از همان مدیران و افرادِ با تجربه ای که پیش از انقلاب کارخانه ها را می چرخاندند، استفاده خواهد کرد، اما این بار تحت «کنترل کارگری». کارگران در این دوره، فرصت تنفس می یابند تا در تمام سطوح کار اداری و مدیریت آشنایی پیدا کنند و پس از آن تمام امور را به دست خود گیرند، بدون این که لطمات اقتصادی جبران ناپذیر، به علت عدم آمادگی برای ادارهٔ امور، به طبقهٔ کارگر و جامعهٔ نوین سوسیالیستی، تحمیل گردد.

مفهوم اولیهٔ کنترل کارگری از این موقعیت ویژه سرچشمه می گیرد. یعنی دوره ای بلافاصله پس از نابودی نظام سرمایه داری که کارگران هنوز زمان یادگیری امور فنی را نداشته و مجبورند که با استخدام تکنیسین ها و مدیران و کاردانان پیشین، زمانی برای تعلیم تمام امور و انتقال تجربهٔ مدیریت کارگری به کارگران جوان، داشته باشند. اما وجه مشخصه و یا تضمین توفیق این زمان این است که تمامی کنترل و نظارت بر تولید و توزیع در دست خود کارگران باشد: یعنی کنترل کارگری اعمال گردد.

دوم، مفهوم «کنترل کارگری» در جامعهٔ سرمایه داری.

همان مفهوم و مضمون از «کنترل کارگری» می تواند در جامعهٔ سرمایه داری نیز طرح گردد. کارگران از طریق اعمال یک سلسله مطالبات انتقالی (مطالباتی که به وسیلهٔ دولت سرمایه داری قابل تحقق نبوده و منجر به تشدید رودررویی کارگران و دولت سرمایه داری می گردد) در عمل کنترل کارگری را تجربه و خود را برای حکومت آتی خود آماده می کنند. به سخن دیگر، طبقهٔ کارگر برای تدارک اعمال مدیریت کارگری، پس از سرنگونی نظام سرمایه داری، ضروری است که سازماندهی تولید و توزیع را در درون نظام سرمایه داری نیز تجربه کند. برای این امر، آن ها بایستی در وهلهٔ نخست اعتماد به نفس لازم را کسب کنند. آن ها بایستی سازماندهی راه اندازی چرخ های اصلی صنایع را به دست بگیرند، و به خود و سایرین در عمل نشان دهند که صاحبان اصلی ابزار تولید، خود آن ها هستند.

نخستین گام در این راه نیز اعمال کنترل و نظارت مستقیم بر تولید در سطح هر کارخانه و کارگاه است. تجربهٔ حاصل از یک اعتصاب و یا یک اشغال کارخانه و گرفتن امور اداری و تولید به دست خود، زمینهٔ اولیهٔ کنترل کارگری را فراهم می آورد.

در جامعهٔ سرمایه داری، از آن جایی که کنترل اکثر امور جامعه در دست طبقهٔ حاکم و دولت و مدیران آن است، کسب تجربهٔ کنترل کارگری تنها می تواند مستقل از تمامی نهادهای وابسته (و افراد و احزاب وابسته) به دولت صورت گیرد. هر دخالت و یا حضور سیاسی و تشکیلاتی عوامل، نهادها و احزاب، این روند را مسدود خواهد کرد. زمانی که تصمیم دربارهٔ این که چه کالاهایی بایستی تولید شوند؛ چه نوع کارخانه ای تأسیس گردد؛ چه تعداد کارگر استخدام گردد؛ بهای تولیدات چه قدر باشد؛ شرایط فروش چگونه باشد؛ دستمزدها و ساعات کار و حقوق مدیران و یا تصمیم پیرامون امکانات رفاهی، جریمه، پاداش، اخراج و ترفیع رتبه و غیره چه قدر باشد...همه و همه برعهدهٔ سرمایه داران و مدیران انتصابی آن ها باشد، هیچ گاه کارگران تجربهٔ عملی برای ادارهٔ امور خود را نخواهند یافت. دخالت های برخی از کارگران در «مدیریت» و طرح های «خودگردانی» و «مشارکت»، نه تنها هیچ تغییری در موقعیت کارگران نمی دهد، که امر تجربهٔ کنترل کارگری را به تعویق می اندازد و آن ها را به اسرای مدیران مبدل می کند.

البته سرمایه داران از این موقعیت ویژه و قدرت مطلق خود برای پیشبرد مقاصد خود، یعنی کسب سود بیشتر، استفاده می کنند. از این روست که کوچکترین اقدام کارگران مانند کم کاری، کُند کاری و یا یک اعتصاب، کلّ منافع هیئت حاکم را به مخاطره می اندازد. کارگران پیشتاز در تقابل با این شیوه ها، محققاً خواهان نظارت و کنترل مستقیم بر کلیهٔ امور تولیدی؛ قرار گرفتن در جریان اسرار معاملاتی سرمایه داران؛ کسب اطلاع در بارهٔ دخل و خرج کارخانه؛ اطلاعات در امور وام گیری کارخانه ها از بانک های داخلی و خارجی؛ میزان دستمزها و حقوق مدیران؛ سود و زیان کارخانه؛ علت اخراج یا ارتقای کارگران و غیره هستند.

سرمایه داران، مدیران و کارفرمایان موظفند که تمام اطلاعات مربوط به کارخانه را در اختیار کارگران قرار دهند– اما بدیهی است که چنین نمی کنند. از این رو مبارزه برای این مطالبات ابتدایی نیاز به سازماندهی مستقل دارد؛ ایجاد تشکلی که از طریق مبارزه در صدد کسب این حقوق پایه ای برآید، و توسط شیوه هایی نظیر اشغال کارخانه ها و به‌دست گرفتن کنترل بر تولید و توزیع تمام تزویرهای سرمایه داران مبنی ضرردهی کارخانه و توجیه اخراج ها و غیره را برملا کند. این تشکل چیزی به جز تشکل مستقل کارگری نمی تواند باشد و همچنین مبارزه حول هر یک از این مطالبات انتقالی می تواند مبارزه ای برای کسب تجربهٔ کنترل کارگری باشد.

به امید اینکه این شمارهٔ ویژهٔ نشریه تئوریک میلیتانت کارگران پیشتاز را برای مقابله سازمانیافته تر در راستای تشکیل حزب پیشتاز کارگری و تدارک انقلاب کارگری کمک رساند.

فروردین ۱۳۹۷

مفهوم مدیریت و کنترل کارگری: تقدیم به کارگران مبارز نیشکر هفت تپه

در حاشیه اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه آذر و دی ماه ۱۳۹۶ و اظهارات اخیر سخنگوی کارگران ، اسماعیل بخشی، توضیحاتی می دهد مبنی بر اینکه چنانچه مدیران مطالبات کارگران را اجرا نکنند کارگران کارخانه را از مدیران پس می گیرند و مدیریت خود را اعمال می کنند. لذا ضروری است که تبادل نظری با کارگران پیشتاز در مورد مفهوم مدیریت و کنترل کارگری صورت گیرد. از اینرو به نکات محوری این مبحث اشاراتی کوتاه می شود.

البته قدمت این بحث به دو دهه پیش بر می گردد. در آن دوره مقاله ای تحت عنوان «شوراها و توهم کنترل کارگری» توسط سعید رهنما در «کارمزد» (جلد سوم) در ایران انتشار یافت. مقاله ظاهراً به منظور توضیح مفهوم کنترل کارگری در این نشریه منتشر شده بود. نویسنده پس از یک برخورد تاریخی به ظهور شوراها در ایران، به تعریف مفهوم «کنترل کارگری» پرداخت. به اعتقاد وی «شوراهای کار با نقش کنترل کارگری به مفهوم مطلق آن، یعنی کنترل تولید، مدیریت و توزیع، به تنهایی توسط کارگران هرگز و در هیچ جا عملی نشده است. آن چه...اتفاق افتاده، اشکال و درجات مختلف دموکراسی صنعتی و مشارکت کارگری بوده است...می توان ادعا کرد که دموکراسی صنعتی تنها شیوه عملی و مقبولی است که در آن، طبقه ی کارگر حداقل در مقطع کنونی از تحول جامعه ی بشری، می تواند از حقوق خود دفاع کند...» (ص ۵۲). او در همانجا ادامه می دهد که «در مرحله بالاتر یعنی مرحله ی «مشاوره»، مدیریت با کارگران در اتخاذ تصمیمات مشاوره می کند...و بالاخره در بالاترین سطح مشارکت یعنی «خودگردانی» کارگران در سطوح مختلف امور را به عهده می گیرند...این خودگردانی در واقع چیزی جز کنترل کارگری نیست.» (ص ص ۵۳-۵۴).

به سخن دیگر مسئله کنترل کارگری که قرار است کسب قدرت کارگری برای تشکیل حکومت کارگری را زمینه ریزی کند، به زعم نویسنده چنین خلاصه می شود که از آنجایی که هیچ کجا کنترل کارگری اعمال نشده پس کارگران باید به خدمت بورژوازی در آمده و دست «دوستی» به سوی مدیران دراز کرده و متحداً با آنها در سطوح عالی تر به «مشارکت» و سپس «خودگردانی» که همانا «کنترل کارگری»است نایل آیند!. البته چنانچه این سخنان از سوی سخنگویان دست دوم و سوم سرمایه داران و یا خادمان آنها در درون اتحادیه های کارگری زرد اروپایی، به زبان آورده می شد تعجبی نداشت، اما این سخنان «نخبگان» کارگری ایران آن دوره بود که در نشریه ای با نام «کار مزد» انتشار یافت! بدیهی است که اینگونه عقاید در نظریات اصلاح طلبانه و مماشات جویانه با بورژوازی ریشه دارد. برای توضیح این مطالب در سایه تحولات اخیر در ایران، به ویژه اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه که مدیریت کارخانه را زیر سؤال بردند، باید به ریشه این استدلال ها و مفهوم واقعی «کنترل کارگری» و «مدیریت کارگری» نزد کارگران پیشرو، اشاره شود.

ریشه نظری «مدیریت»، یا «مشاورت» و «خودگردانی» کارگری همراه با مدیران و نظارت دولت بورژوایی، در یکی از حیله های قدیمی سرمایه داران برای کنترل بر امور کارگری است. نه تنها دولت های سرمایه داری غربی و آمریکای شمالی چنین سیاست هایی را سال هاست طرح و در مواردی به اجرا گذاشته اند، که حتی رژیم جمهوری اسلامی نیز با این نظر همسویی نشان داده است. برای نمونه، دو دهه پیش مهندس

رزازی، مدیر عامل شرکت نورد و تولید فولادی قطعات فولاد در سمینار دومین سالگرد طرح بسیج صنعتی اعلام کرد: «از امسال به موازات طرح بسیج صنعتی، طرح دیگری به نام نظام کنترل کیفیت جامع به اجرا در آمده که در واقع مکمل طرح قبلی است. تکیه این طرح بر سازماندهی کارکنان در گروه های مشخص می باشد که در واقع هر یک از این گروه ها در قسمت های مختلف کارخانه نقش مدیریت را ایفا می کنند...مدیریت به اساس همفکری و مشارکت کارکنان در مسایل مربوط به تولید، پیشرفته ترین نظام مدیریتی در دنیای امروز است. ..». تشابه نظریات یکی از مدافعان نظام سرمایه داری (رزازی) و یکی به اصطلاح مدافع نظام کارگری (رهنما) قابل توجه است!

طرح مشارکت کارگری توسط نمایندگان سرمایه داری و خادمان آنها در جنبش کارگری مطلب نوینی نیست. اینگونه طرح ها در هیچ قسمت جهان به نفع کارگران نبوده و تنها زنجیرهای اسارت آنها را تقویت کرده است. کافی است به عملکرد این قبیل طرح ها در نظام جمهوری اسلامی نظر افکنده شود. پس از بیش از دو دهه از طرح مشارکت و مدیریت کارگری، نه تنها سهمی از تولید نصیب کارگران نشده که حتی حقوق های عقب افتاده نیز به آنها داده نمی شود. این چه مشارکت و مدیریتی است که کارگران حتی موفق به دریافت دستمزد ناچیز خود در ازای کار مشقت بار نمی شوند؟ طبعاً چنین سیاستی در کشوری نظیر ایران آزمایش خود را پس داده است. اما در کشورهایی که در آنها دمکراسی بورژوایی حاکم است چه؟

بحث پیرامون این موضوع در میان رفرمیست های اروپایی و مارکسیست های انقلابی بیش از یک قرن است که در جریان است. برای نمونه در دهه بیست در بحبوحه اشغال کارخانه ها در ایتالیا توسط کارگران، طرح لایحه پیشنهادی «مشارکت کارگران در مدیریت» کارخانه توسط یکی از نمایندگان پارلمان (جیولیتی) ارائه داده شد. این طرح مورد استقبال بسیاری از رفرمیست های درون جنبش کارگری نیز قرار گرفت. هدف اصلی طرح لایحه مسدود کردن مبارزات کارگری برای کسب قدرت سیاسی بود. در مقابل این نظریات رفرمیستی، آنتونیو گرامشی در این مقطع در جبهه موضع مارکسیسم انقلابی قرار گرفته و نوشت:

«برای کمونیست ها برخورد به مسئله کنترل همچون برخورد به مهم ترین مسئله عصر کنونی است. یعنی برخورد به مسئله اعمال قدرت کارگری بر وسایل تولید و در نتیجه دستیابی به قدرت دولتی. از چنین دیدگاهی، طرح لایحه، تصویب آن و به اجرا در آمدنش در چارچوب دولت بورژوایی، مسائلی ثانوی هستند. تنها دلیل وجود و منشاء قدرت کارگری در درون طبقه کارگر است، در توانایی سیاسی این طبقه، در قدرت عملی که این طبقه در اختیار دارد به مثابه عامل تعیین کننده و غیرقابل تغییر در تولید و به عنوان نیروی سازمانده سیاسی و نظامی.»[۱]

همچنین بحث های مشابه ای در سال ۱۹۳۹ در مورد «نظارت کارگری» بر صنایع ملی شده در مکزیک در جریان بود که در این دوره نیز حزب استالینیستی مکزیک مواضع رفرمیستی اتخاذ کرده بود و مارکسیست های انقلابی در مقابل مواضع فرصت طلبانه و فرقه گرایانه موجود در جنبش کارگری موضع اعلام کردند.[۲] موارد بسیاری نیز در تاریخ جنبش کارگری مشاهده شده که همواره رفرمیست های درون جنبش کارگری، تحت لوای «مشارکت» کارگری خواهان مماشات با بورژوازی شده اند. امر مسلم اینست که در هیچ موردی این قبیل «مشارکت» ها به نفع کارگران تمام نشده و همواره آنها را ضعیف تر از پیش کرده است. چرا؟

علت آن ساده است. تاریخ بارها نشان داده است که طبقه کارگر برای تحقق خواست های ریشه ایش نیاز به قدرت سیاسی دارد. رشد نیروهای مولده و شکوفایی اقتصادی و حل تکالیف دمکراتیک و سوسیالیستی در جامعه تنها می تواند با براندازی ریشه ای نظام بورژوایی (که مسدود کننده رشد نیروهای مولده است) تحقق یابد. طبیعی است که طبقه کارگر نمی تواند همراه با طبقه ای که خواهان استثمار، سرکوب و ارعاب آن باشد همزیستی مسالمت آمیز داشته باشد. هرگونه همزیستی و آشتی (موقت و دائمی)، به نفع قدرت حاکم تمام می شود و امر به قدرت رسیدن طبقه کارگر را به تعویق می اندازد.

اما، تدارک برای این قدرت سیاسی یک روزه و بلافاصله پس از براندازی طبقه سرمایه دار بدست نمی آید. طبقه کارگر برای اعمال قدرت سیاسی، نیاز به تجربه کافی و لازم در امور مدیریت (کارگری) دارد. در نظام سرمایه داری تمام ابزار تولیدی و مراکز اداری و نظارت و کنترل از طبقه کارگر سلب شده و به دست نمایندگان سرمایه داری سپرده شده است. مسئله بر سر آنست که چگونه می توان، در درون نظام سرمایه داری و پس از آن، این تدارکات اولیه و ضروری را برای کسب تجربه کافی بدست آورد؟

پاسخ رفرمیست ها به این مسئله روشن است: «مشارکت» و «خودگردانی» یا کنترل بورژوایی! پاسخ کارگران پیشرو، اما، «کنترل کارگری» است!

اما پیش از پرداختن به توضیح مفهوم «کنترل کارگری» در دوره پیشاسرنگونی نظام سرمایه داری، می بایست به مفهوم کلاسیک آن پرداخت. مارکسیست های انقلابی بر این باورند که بلافاصله پس از براندازی نظام سرمایه داری توسط قدرت کارگری، جامعه وارد یک فاز انتقال از سرمایه داری به سوسیالیسم می گردد که به قول کارل مارکس[۳] وجه تولید غیرکاپیتالیستی در جامعه حاکم شده اما وجه توزیع کماکان بورژوایی باقی می ماند، زیرا انقلاب سوسیالیستی از بطن جامعه سرمایه داری متولد شده و بسیاری از ناهنجاریهایی بورژوایی، تا رشد کیفی نیروهای مولده در سطح جهانی، برای دوره ای باقی خواهد ماند. همچنین صاحبان قدرت نوین، طبقه کارگر، از آنجایی که آمادگی اعمال مدیریت کارگری نداشته کماکان برخی از مناسبات جامعه بورژوایی را

بلاجبار بایستی حفظ کند. نباید تصور شود که روز پس از انقلاب کارگری می توان با جایگزینی مدیران «بورژوا» با مدیران «کارگر» در کارخانه ها تمام مسایل حل می گردد. کارگران برای اعمال مدیریت کارگری بایستی تجربه و آمادگی قبلی داشته باشند. در جامعه بورژوایی، کارگرانی که بیش از ۱۰ ساعت در روز (به اضافه ایاب و ذهاب) کار کرده و هیچ امکان سازماندهی امور تولیدی را نداشته، نمی توانند به صرف سازماندهی انقلاب بلافاصله تمام امور را به صورت حرفه ای خود بدست گیرند. از اینرو نیاز به دوره ای است که کارگران به اعمال مدیریت و کاردانی آشنایی پیدا کنند. در این مورد نیز نیاز به یک دوره انتقالی است. اما در این دوره انتقالی کنترل تولید و توزیع باید در دست خود کارگران باشد. این عمل، «کنترل کارگری» نام گرفته است. حکومت کارگری در بسیاری از ادارات و کارخانه ها و مؤسسات از همان مدیران و افرادِ با تجربه ای که پیش از انقلاب کارخانه ها را می چرخاندند، استفاده خواهد کرد، اما تحت «کنترل کارگری». کارگران در این دوره وقت تنفس یافته تا در تمام سطوح کار اداری و مدیریت آشنایی پیدا کرده و پس از آن تمام امور را بدست خود گیرند، بدون اینکه لطمات اقتصادی جبران ناپذیر، به علت عدم آمادگی اداره امور، به طبقه کارگر و جامعه نوین سوسیالیستی، تحمیل گردد.[۴]

اما در جامعه سرمایه داری چه؟ (مثلا وضعیت کارگران نیشکر هفت تپه در دی ۱۳۹۶)همان مفهوم از «کنترل کارگری» و همان مضمون می تواند در جامعه سرمایه داری نیز طرح گردد. کارگران از طریق اعمال یک سلسله مطالبات انتقالی (مطالباتی که توسط دولت سرمایه داری قابل تحقق نبوده و منجر به تشدید رودررویی کارگران و دولت سرمایه داری می گردد) در عمل تجربه کنترل کارگری کرده و خود را برای حکومت آتی خود آماده می کنند. به سخن دیگر، طبقه کارگر برای تدارک اعمال مدیریت کارگری، پس از سرنگونی نظام سرمایه داری، ضروری است که سازماندهی تولید و توزیع را در درون نظام سرمایه داری نیز تجربه کند. برای این امر، آنها بایستی در وهله نخست اعتماد به نفس لازم را کسب کنند. آنها بایستی سازماندهی راه اندازی چرخ های اصلی صنایع را بدست گرفته و به خود و سایرین در عمل نشان دهند که صاحبان اصلی ابزار تولید، خود آنها هستند.

نخستین گام در این راه نیز اعمال کنترل و نظارت مستقیم (و بدون دخالت آقا بالا سر) بر تولید در سطح هر کارخانه و کارگاه هست. تجربه حاصله از یک اعتصاب و یا یک اشغال کارخانه و گرفتن امور اداری و تولید بر دست خود، زمینه اولیه کنترل کارگری را فراهم می آورد.

در جامعه سرمایه داری، از آنجایی که کنترل اکثر امور جامعه در دست طبقه حاکم و دولت و مدیران آنست، کسب تجربه کنترل کارگری تنها می تواند مستقل از تمامی نهادهای وابسته (و افراد و احزاب وابسته) به دولت صورت گیرد. هر دخالت و یا حضور سیاسی و تشکیلاتی عوامل، نهادها و احزاب، این روند را مسدود خواهد کرد. زمانی که تصمیم اینکه چه کالاهایی بایستی تولید شوند؛ چه نوع کارخانه ای تأسیس گردد؛ چه تعداد کارگر استخدام گردد؛ بهای تولیدات چقدر باشد؛ شرایط فروش چگونه باشد؛ دستمزدها و ساعات کار و حقوق مدیران و یا تصمیم پیرامون امکانات رفاهی، جریمه، پاداش، اخراج و ترفیع رتبه و غیره چقدر باشد و همه و همه برعهده سرمایه داران و مدیران انتصابی آنها باشد، هیچگاه کارگران تجربه عملی برای اداره امور خود را نخواهند یافت. دخالت های برخی از کارگران در «مدیریت» و طرح های «خودگردانی» و «مشارکت» نه تنها هیچ تغییری در موقعیت کارگران نمی دهد که امر تجربه کنترل کارگری را به تعویق انداخته و آنها را به اسرای مدیران مبدل می کند.

البته سرمایه داران از این موقعیت ویژه و قدرت مطلق خود برای پیشبرد مقاصد خود، یعنی کسب سود بیشتر، استفاده می کنند. از اینروست که کوچکترین اقدام کارگران مانند کم کاری، کُند کاری و یا یک اعتصاب، کل منافع هیئت حاکم را به مخاطره می اندازد.

کارگران پیشرو در تقابل با این شیوه ها، محقّقاً خواهان نظارت و کنترل مستقیم بر کلیه امور تولیدی؛ در جریان قرار گرفتن اسرار معاملاتی سرمایه داران؛ کسب اطلاع در باره دخل و خرج کارخانه؛ اطلاعات در امور وام گیری کارخانه ها از بانک ها داخلی و خارجی؛ میزان دستمزها و حقوق مدیران؛ سود و زیان کارخانه؛ علت اخراج یا ارتقاء کارگران و غیره هستند. سرمایه داران، مدیران و کارفرمایان موظفند که تمام اطلاعات مربوط به کارخانه را در اختیار کارگران قرار دهند– اما چنین نمی کنند. از اینرو مبارزه برای این مطالبات ابتدایی نیاز به سازماندهی مستقل دارد. ایجاد تشکّلی که از طریق مبارزه در صدد کسب این حقوق پایه ای برآید. و توسط شیوه هایی نظیر اشغال کارخانه ها و بدست گرفتن کنترل بر تولید و توزیع تمام تزویرهای سرمایه داران مبنی ضرردهی کارخانه و توجیه اخراج ها و غیره را برملا کند. این تشکل چیزی به جز تشکل مستقل کارگری نمی تواند باشد و همچنین مبارزه حول هر یک از این مطالبات انتقالی مبارزه ای برای کسب تجربه کنترل کارگری می تواند باشد.

عمل مستقیم کارگری برای بدست گرفتن کنترل، زنگ خطری است برای کل نظام سرمایه داری و خادمان آن در جنبش کارگری. بیهوده نیست که امروز تمام این نهادها بر علیه ایجاد تشکل های مستقل دشمن ورزی می کنند. کینه ورزی گرایش های اصلاح طلب نسبت به مبارزات مستقل کارگری و کارگران پیشرو به این علت است. آنها نیک می دانند که با رشد و گسترش تشکل های مستقل جاه و مقام و آتیه آنها در درون نظام سرمایه داری نیز به خطر می افتد.

در مقابل عملکرد مخرب و اشاعه نظریات اصلاح طلبان، کارگران پیشرو برای تداوم مبارزات خود در راستای کسب اعتماد به نفس و تجربه کنترل کارگری و ایجاد تشکل مستقل کارگری، بایستی از این نمایندگان قلّابی و رفرمیست و مماشات طلب کارگری فاصله گرفته و آنها را در هر جا و مکانی در انظار کارگران در سطح کارخانه ها افشا کرده و اجازه ندهند که این ویروس ها به درون پیشتاز کارگری نفوذ کنند.

تجربه آذر و دی ۱۳۹۶ کارگران نیشکر هفت تپه به درستی شیوه مبارزه برای احقاق مطالبات کارگران را نشان داد. این تجربه را باید گسترش داد و خود و کارگران را برای تدارک اعتصاب عمومی آماده کرد. تدارک برای اعتصاب عمومی نیاز به حزب پیشتاز کارگری دارد که در وضعیت کنونی به یکی از نکات استراتژیک پیشتازان کارگری و روشنفکر کارگران مبدل شده است.

مازیار رازی – ۳۰ دی ۱۳۹۶

زیر نویس ها:

۱– نظم نوین ۱۰ فوریه ۱۹۲۱، منتخب آثار سیاسی گرامشی ۱۹۲۱–۱۹۲۶، رجوع شود به صفحهٔ ۲۵ این شماره «میلیتانت».

۲- رجوع شود به صفحات ۲۹–۲۶ این شماره «میلیتانت».

۳- کارل مارکس، نقدی بر برنامه گوتا.

۴- رجوع شود به دوره نخستین انقلاب سوسیالیستی و تشکیل اولین حکومت شورایی در تاریخ، یعنی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، کتاب ای اچ کار.

کنترل تولید و توزیع باید در دست خود کارگران باشد!

رژیم سرمایه داری ایران، بدنبال سیاستهای سایر دولت‌های سرمایه داری،"طرح جدیدی" مبنی بر ادغام کارگران و کارکنان در سطح "مدیریت" کارخانه معرفی کرده است. مهندس رزازی، مدیرعامل شرکت نورد و تولید قطعات فولادی، چندی پیش در دومین سمینار طرح بسیج صنعتی، اعلام کرد که از امسال به موازات طرح بسیج صنعتی، طرح دیگری بنام نظام کنترل کیفیت جامع به اجرا درآمده که مکمل طرح قبلی است.تکیه این طرح در سازماندهی گروه های مشخص میباشد که در واقع هریک از این گروهها در قسمتهای مختلف کارخانه نقش مدیریت را ایفا میکنند. با اجرای این طرح چون کیفیت عملکرد بهبود میابد، طبیعتاً کیفیت محصولات تولیدی نیز ارتقاء پیدا میکند. و از آن جا که ارائه پیشنهادات مختلف همکاران و اجرای آنان موجب صرفه جویی در هزینه و زمان کاری می شود، درصدی از میزان صرفه جویی به عنوان تشویق به پیشنهاد دهندگان اهدا میگردد تا انگیزه ای برای استمرار و تداوم ان طرح باشد.مدیریت براساس همفکری و مشارکت کارکنان در مسائل مربوط به تولید، پیشرفته ترین نظام مدیریتی در دنیای امروز است. کشورهای چون ژاپن از این شیوه نه تنها در صنایع مختلف، بلکه در تمام شئون اقتصادی و اجتماعی خود، از جمله بانکها سود برده، و به نتایج مطلوبی دست یافته اند.

اولاً این"طرح"جدید مهندس تازه به دوران رسیده رژیم اسلامی ،یک حیله قدیمی سرمایه داران است.نه تنها در ژاپن بلکه در آمریکا، اسرائیل و سایر کشورهای اروپایی از آن علیه طبقه کارگر استفاده شده و می شود.* در واقع در خود ایران نیز در اوائل دهه ۱۳۶۰ تحت عنوان "مشارکت کارگری" مطرح شده بود.

ثانیاً، هدف از چنین طرحی به هیچ وجه ادغام نمایندگان کارگران در "مدیریت" کارخانه نیست. هدف اصلی جلوگیری از مقاومت و مبارزه کارگران علیه اجحافات و زور گویی های مدیران و کارفرمایان است.

از یکسو، در مقابل اعتصابات کارگری بر علیه مدیران، آنان می توانند اظهار کنند که "سیاست"های ضد کارگری را نمایندگان کارگران در"مدیریت" نپذیرفته اند! و از طرف دیگر از آنجایی که مدیران و کارفرمایان و انجمن های اسلامی (که همواره نقش جاسوسان رژیم را ایفا کرده اند) مورد تنفر کارگران قرار دارند، چند نفری از درون کارگران عادی که تحت عنوان" تشویق" نیز مبلغی را دریافت خواهند کرد. بعنوان "ناظر بر روند تولید" توسط مدیران و نمایندگان رژیم انتخاب میشوند، تا کارهایی را که آنان دیگر قادر به انجام آنها نمی باشند انجام دهند، یعنی نظارت کردن بر نحوه عملکرد کارگران ،کند کاری ها و یا احیاناً برنامه ریزی برای توقف و یا اعتصاب، بعبارتی دیگر مدیران با "اهدا"پول بیشتر می خواهند چند کارگر را برای جاسوسی استخدام کنند، و به طرقی دیگر جلوی مبارزات کارگری را بگیرند!

بدیهی است که کارگران آگاه تحت هیچ شرایطی نباید به این قبیل پیشنهادات مزورانه تن در دهند. "همکاری" و "مشارکت" با کسانی که حقوق کارگران را بطور پیگیر پایمال میکنند، جایز نیست.بگذار خود مدیران و جاسوسان انجمن اسلامیشان در مدیریت باشند! کارگران هیچ نفعی با نمایندگان سرمایه داران در کارخانه ها ندارند، بخصوص در ایران امروزی که هیچگونه تشکل مستقل برای کارگران و آزادی بیان وجود ندارد و هزاران تن از کارگران پیشرو، به دلیل اختلافات با مدیران کارخانه ها یا در زندان هستند و یا اعدام شده اند! **

مفهوم مدیریت کارگری چیست؟

بدیهی است که کارگران خواهان مدیریت واقعی کارخانه ها هستند.صاحبان و مدیران واقعی یک کارخانه باید همان کسانی باشند در کارخانه ها کار میکنند و بطور مستقیم در امر تولید دست دارند، مدیران واقعی کارخانه ها باید کارگران آنها باشند، کسانی که تولید کنندگان اصلی هستند و چرخهای هر کارخانه ای را به حرکت در می آورند.اما در جوامع سرمایه داری، بخصوص در کشورهای نظیر ایران که در آنها اختناق حاکم است این امر غیر ممکن است، چرا؟

اولا برای مدیریت کارخانه کارگران باید تجربه کافی داشته باشند، نمی توان از کارگری که سالیان سال با انجام روزی بیش از ۸ ساعت کار استثمار شده برای امرار معاش خود و خانواده اش روزگار را گذرانده است، یکروزه توقع داشت مدیریت کارخانه را بدست گیرد!حتی پس از تسخیر قدرت و سرنگونی دولت سرمایه داری(دوره انتقال از سرمایه داری به سوسیالیسم) انجام چنین کاری بدون تجربه قبلی عملی نیست–در صورت لزوم و در شرایط خاصی حتی باید، تحت کنترل و نظارت دولت کارگری برای دوره ای مدیران سابق را سر مشاغل شان نگه داشت، تا کارگران تعلیمات لازم را دیده و جایگزین آنان گردند.***

پس کارگران باید در چارچوب جامعه سرمایه داری بمنظور کسب تجربه برای اداره و مدیریت کارخانه امکانات لازم را فراهم آورند. بدیهی است که این تجربیات را سرمایه داران به کارگران نخواهند داد، تجربه باید از طریق مبارزه حول حق نظارت و کنترل بر کلیه امور کارخانه ها (استخدام و اخراج کارگران، مقدار تولید، قیمت کالاها...) کسب گردد دعوت سرمایه داران از کارگران برای شرکت در"مدیریت" بدون اینکه کارگران تجربه چنین کاری را داشته باشند، عملی است که تنها به کسب تجربه آنها کمکی نمیکند، که عملا کارگران را تبدیل به اسیرانی در دست مدیران برای بهره برداری در جهت رفع بحران و مسائل آنان در کارخانه میکند.

ثانیاً مدیران رژیم سرمایه داری حاضر نخواهند بود که کلیه اطلاعات را در اختیار کارگرانی که با آنان در مدیریت مشارکت می کنند قرار دهند: حسابها، دخل و خرجها، گزارش ها در مورد کارگران، وامها و سود کارخانه ها، حقوق و پاداشهای مدیران و کارفرمایان و غیره، کلیه این نکات جزو اسرار هستند و قصد آنان مشارکت نیست.

ثالثاً اگر قرار است که کارگران در مدیریت شرکت کنند باید توسط خود کارگران انتخاب شوند و به نسبت مدیران و نمایندگان و رژیم نماینده داشته باشند.مثلا اگر یک کارخانه ۱۰۰ کارگر و ۱۰ مدیر و کارفرما داشته باشد، باید در هیات مدیریت یک مدیر یا کارفرما و ۱۰ کارگر باشند. در غیر آنصورت انتخابات صرفا مضحکه ای بیش نیست. اگر قرار باشد در هیات مدیران ۳ مدیر و یک کارگر باشد، چگونه میتوان مسائل و مشکلات کارگران را در صورت وجود اختلاف طرح حل و فصل کرد؟

در نتیجه تحت رژیم سرمایه داری مشارکت در مدیریت نه تنها غیر عملی است که منجر به سوء استفاده از کارگران در مدیریت ،علیه سایر کارگران خواهد شد اما از سوی دیگر کارگران باید از هم اکنون خود را برای مدیریت کارخانه پس از سرنگونی رژیم آماده کنند.این کار نیز از طریق مبارزه برای احقاق شعار کنترل کارگری عملی است.

مفهوم کنترل کارگری چیست؟

طبقه کارگر باید از قبل خود را برای حکومت آتی پس از سرنگونی رژیم سرمایه داری آماده کند، کارگران باید هم اکنون سازماندهی تولید و توزیع را تجربه کنند.آنان باید اعتماد به نفس پیدا کرده و چرخهای اصلی صنایع را خود به راه اندازند. به بیانی دیگر کارگران باید خود را برای حاکمیت آماده کنند. نخستین گام نیز، اعمال کنترل و نظارت مستقیم بر تولید در سطح هر کارخانه است.در جامعه سرمایه داری، کنترل اکثر امور جامعه در دست طبقه حاکم و دولت آن است. تصمیم اینکه چه چیزهایی تولید شوند و چه کارخانه هایی تأسیس گردند، برعهده آنان میباشد، تصمیم اینکه چه مقدار تولید شود و چه تعداد کارگر استخدام شوند با آنان است، اینکه قیمتها و شرایط فروش چه باشند به عهده آنان است، تصمیم اینکه کدام کارخانه ها باز باشند و کدام بسته و اینکه ساعات کار و میزان دستمزد کارگران و مدیران کارخانه ها به چه مقدار باشد همه و همه در اختیار سرمایه داران است.

تصمیم بر ارائه امکانات رفاهی، ترفیع، پاداش، اخراج، جریمه، رتبه و غیره در دست آنان است !در واقع سرمایه داران از این کنترل مطلقی که بر اوضاع دارند حداکثر استفاده را برای تحقق بخشیدن به اهداف خود که همانا کسب سود هرچه بیشتر از این نوع شیوه تولید است بنفع خود میبرند. کوچکترین کم کاری یا کند کاری و یا اعتصاب منافع آنها را با خطری جدی مواجه میسازد تنفر آنها از کارگران روشنفکر و مبارز و حیله های آنها در جهت" تشویق" کارگران در مشاورت با آنها به این علل میباشد.

یکی از مبارزات محوری طبقه کارگر در جوامع سرمایه داری، پیکار در راستای کسب کنترل و نظارت بر کلیه امور تولیدی است، کارگران هر کارخانه باید در جریان اسرار معاملاتی سرمایه داران قرار گیرند، کارگران باید بدانند که چه مبلغی در هر کارخانه سرمایه گذاری شده است وامها از چه سرمایه دارانی و بانکهایی (خارجی و داخلی) اخذ شده اند، کارخانه به چه تعداد کارگر نیاز دارد و چه مقدار دستمزد باید دریافت شود، حقوق مدیران به چه مقدار است و دقیقاً آنها چه وظایفی دارند، دخل و خرج و سود و زیان به چه میزان است و چرا بعضی از کارگران اخراج می شوند و بعضی از آنها ارتقاء رتبه می‌یابند، تولید کالاها به چه میزان باید باشد و به چه مصرفی می‌رسند.

سرمایه دارن، مدیران، کارفرمایان و نمایندگان رژیم باید کلیه موارد فوق را در اختیار کارگران قرار دهند و هیچگونه اسراری وجود نداشته باشد، اما سرمایه داران کلیه کنترل واقعی تولید و توزیع جامعه را با چنگ و دندان حفظ نموده و هیچگاه بدون مبارزه از سوی کارگران بر علیه ایشان ان را به طبقه کارگر اعطا نمیکنند!از دست دادن کنترل بر تولید اجتماعی برای دولت سرمایه داری به معنای مرگ و نابودی آن دولت است. طبقه کارگر باید قدم به قدم در هر مبارزه و در هر کارخانه بطور پیگیر باید خواست کنترل بر امور کارخانه را طرح کرده، بتدریج و گام به گام قدرت خود را تثبیت کند، مبارزه در جهت اخذ کنترل کارگری، در هر مرحله رویارویی طبقه کارگر با طبقه سرمایه دار را تشدید کرده و راه را برای سرنگونی نهایی دولت سرمایه داری تشکیل جمهوری شورائی کارگران و زحمتکشان هموار میکند.

مازیار رازی (مازیار روزبه، از دفترهای کارگری سوسیالیستی شماره ۵ – تیر ۱۳۷۰) .

زیر نویس ها:

* رجوع شود به مقاله کنترل کارگری از "آنتونیو گرامشی"، صفحهٔ ۲۴ این شماره «میلیتانت».

** در برخی از جوامع سرمایه داری که طبقه کارگر از آزادی نسبی برخوردار است و اتحادیه های کارگری آزاد هستند و احزاب کارگری امکان فعالیت دارند، پیشنهاد سرمایه داران مبنی بر شرکت در "مدیریت" کارخانه را می‌توان بعنوان یک تاکتیک مبارزاتی مورد بررسی قرار داد. در "جمهوری اسلامی" چنین شرایطی مطلقاً وجود ندارد.

*** رجوع شود به مقاله "مدیریت کارگری و کنترل کارگری" (تجربه انقلاب روسیه)، صفحات ۱۲–۱۰ این شماره «میلیتانت».

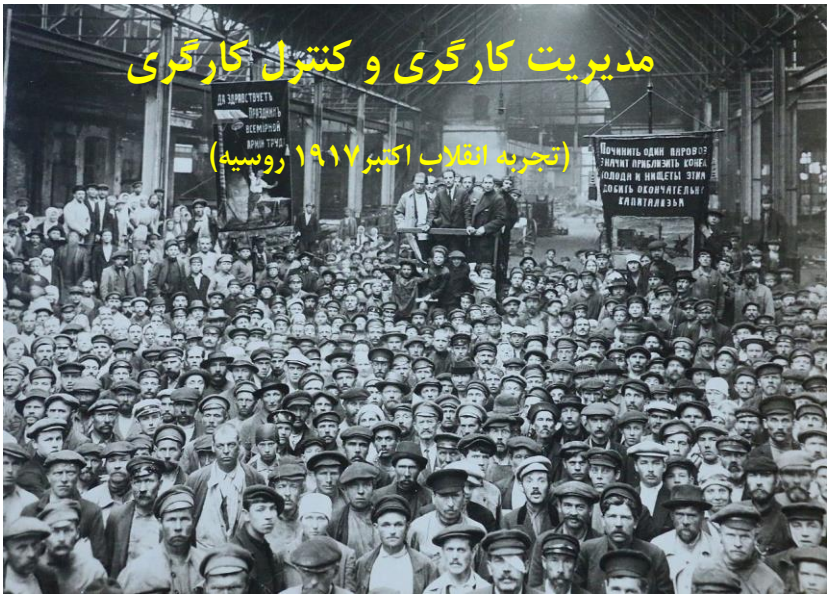

مدیریت کارگری و کنترل کارگری

(تجربه انقلاب اکتبر۱۹۱۷ روسیه)

امروزه رایج است که مقوله کنترل کارگری را مترادف با مدیریت کارگری در جوامعی که انقلاب را پشت سر گذاشته اند، استفاده کنند. در سالهای نخستین انترناسیونال کمونیستی اما، بر عکس تمایز قاطعی بین کنترل کارگری و مدیریت کارگری مطرح می شد و در حقیقت کنترل کارگری مشخصا به دوره خاصی از انتقال جامعه سرمایه داری به سوسیالیستی اطلاق می گشت(شعار کنترل کارگری در جامعه سرمایه داری بعنوان یک شعار انتقالی نیز مطرح است).

در این دوره انتقالی طبقه کارگر به جای مدیریت تولید، اعمال کنترل بر سرمایه داران را در دستور کار خود قرار میداد. با ارائه چنین بحثی جنبش کمونیستی طبعا ادامه حیات سرمایه داری و کارگزاران آن را حداقل تا مدتی پس از پیروزی انقلاب می پذیرفت.

بسیاری از احزاب چپ براین باورند که اگر طبقه کارگر در اولین فرصت مالکیت خصوصی را دولتی نکند و کارگران مدیر را جایگزین سرمایه داران نکند، قصد سازش با سرمایه داری را دارد. مثلا برخی بطور آگاهانه از واژه کنترل برای تعریف مدیریت کارگری مالکیت اجتماعی استفاده میکنند. از اینرو برای بسیاری از نیروهای چپ تعجب آور خواهد بود که دریابند بلشویکها درک کاملا متفاوتی از مقوله کنترل کارگری داشتند و منظورشان دولتی کردن عاجل کل صنایع نبود، در این رابطه ولادیمیر لنین در اثر معروف خود یعنی تزهای آوریل تاکید میکند:

"قصد ما پیاده کردن عجولانه سوسیالیسم نیست، بلکه میخواهیم تولید اجتماعی و توزیع کالا را یکباره تحت کنترل و نظارت شوراهای نمایندگان کارگری قرار دهیم".

او در جزوه "آیا بلشویکها میتوانند قدرت دولتی را حفظ کنند؟" اشاره میکند که مشکل اصلی مصادره اموال نیست، بلکه کنترل سراسری و همه جانبه بر سر سرمایه داران و متحدانشان توسط طبقه کارگر است. پس از بقدرت رسیدن بلشویک ها، این سیاست لنین دنبال شد پیش از آنکه جنگ داخلی در ماه مه ۱۹۱۸ اوج گیرد، بدستور دولت بلشویک تنها بانکها و صنایع بزرگ دولتی شدند و اگر چه شوراهای محلی خودسرانه بعضی از کارخانه ها را مصادره کردند، بخش وسیعی از صنایع در دست بخش خصوصی باقی مانده بود.

حال این سوال مطرح میگردد که چرا بلشویک ها چنین سیاستی را اتخاذ کردند؟

لئون تروتسکی این مساله را چنین توضیح می دهد: "همان طرح کنترل کارگری نتیجه دوره انتقالی در صنایع بود. شرایطی که سرمایه داران و عواملشان دیگر نمی توانستند بدون کارگران قدمی بردارند، اما در عین حال کارگران هنوز به پیش شرطهای لازم برای دولتی کردن کل صنایع نرسیده بودند، مدیریت فنی در اختیارشان نبود و ارگانهای لازم برای این امر را هنوز برپا نکرده بودند".

در چنین شرایطی، بنفع پرولتاریا بود که تحول سرمایه خصوصی به سرمایه دولتی و سیستم سوسیالیستی تولید با ایجاد کمترین اغتشاش در اقتصاد مملکت حاصل شود و تا آنجا که ممکن است ضربه ای به ثروت ملی وارد نشود. به همین دلیل چه در موقع دستیابی به قدرت سیاسی و چه بلافاصله پس از آن، در شرایطی که طبقه کار گر قاطع ترین و محکم ترین مبارزه را برای دستیابی به قدرت سیاسی پشت سر گذارده بود، پرولتاریای کشور شوراها آماده بود شکل گیری یک دوره انتقالی در کار خانه ها، صنایع و بانکها را بپذیرد. منطق چنین برخوردی، بخشاً سیاسی و بخشاً تکنیکی بود، در وهله اول وجه تکنیکی آنرا مورد بحث و بررسی قرار می دهیم.

در ماه های قبل از انقلاب، صاحبان سرمایه و عواملشان تا آنجا که می توانستند در سیستم اقتصادی روسیه تزاری اختلال ایجاد کرده بودند. قبل از انقلاب و پس از آن احتکار رایج بود و تورم بی حدی بر اقتصاد حاکم بود، در حقیقت در هر دوره انقلابی، سرمایه داران، نگران از آینده سرمایه خصوصی، وسایل تولید، توزیع مبادله، را به ابزار مبارزه سیاسی تبدیل می کنند. در نتیجه، پرولتاریای روسیه مانند طبقه کارگر در هر جامعه انقلابی مجبور بود با پیش بینی های لازم و اتخاذ سیاستهای دقیق، از یک فاجعه سیاسی اقتصادی جلوگیری کند. بورژوازی مانند دیگر طبقات حاکم، نقش مهم و ویژه ای در توزیع اجتماعی کار، سازماندهی و تقسیم تولید ایفا میکند. طبقه انقلابی قدرت کافی، توانایی حرفه ای و سازمان های لازم را برای ایفای فوری این نقش در اختیار ندارد. تجربه انقلاب اکتبر اهمیت نکات فوق را نشان داد. بلشویک ها پس از بقدرت رسیدن با مشکلات اساسی در سازماندهی سراسری صنایع روبرو شدند. در دسامبر سال ۱۹۱۷، بوخارین، رادک و همراهانشان که از طرفداران ملی کردن فوری کلیه صنایع بودند، شورای عالی اقتصاد ملی "واسنکا" را تشکیل دادند. اما حتی این ها نیز در مصادره کامل و فوری صنایع با مشکلات عملی روبرو شدند و چنین سیاستی بشکل عملی و پراتیک مشاهده نشد.

درعمل قدرت "واسنکا" فرای از قدرت پتروگراد نبود، برنامه تولید وشبکه پرسنل حرفه ای کمونیست هایی که بتوانند سازمانده کارمندان قابلی برای سازماندهی و مدیریت تولید در روسیه باشند، را در اختیار نداشت. کارمندان دولتی بلشویک ها را تحریم کرده بودند. این مسائل با در نظر گرفتن وضع اسفناک اقتصاد کشور به مراتب حادتر شده بود! تماس بین پتروگراد و دیگر استانها در هم ریخته بود. راه آهن اوضاعی مغشوشی داشت، سیستم ترابری پس از گذشت سه سال جنگ بشدت آسیب دیده بود. «واسنکا» حتی قادر نبود چند تکه چوب برای میز، صندلی ویا وسایل اداری خود تهیه کند، تا چه رسد به آنکه فعالیت اقتصادی ۵۰ میلیون نفر را برنامه ریزی کند. ای. اچ. کار (تاریخ نویس) در بررسی تاریخ انقلاب بلشویک می نویسد که کارگران بعضی از شهرها مجبور شدند که صاحب کارانی را که از شهر بیرون کرده بودند باز گردانند. از طرف دیگر سرمایه داران و متخصصان حاضر نبودند تجربیات و اطلاعات خود را داوطلبانه در اختیار طبقه کارگر قرار دهند، در همین رابطه لنین میگوید: "ما باید از آنها (سرمایه داران و کارمندانشان) بیاموزیم. حزب پرولتاریا و پیشروی آن ، تجربه کار مستقل در سازماندهی شرکت های بزرگ اقتصادی که به احتیاجات میلیونها نفر پاسخ می دهند را ندارد". در آن دوره کنترل کارگری، وسیله ای شد برای پاسخگویی به این احتیاج و کنترل خرابکاری های اقتصادی بورژوازی. هدف آن افشای فعالیت های صاحبکاران و بازرگانان در انظار عمومی بود تا بدین وسیله مانع خرابکاریهای اقتصادی آنها شود و در صورت لزوم آنها را ولو بزور قانع کند در پستها و مقامهای خود باقی بمانند. کوشش بر این بود که در صورت امکان آنها را مجبور کنند فعالیت تولیدی خود را زیر کنترل شدید کارگران ادامه دهند. در عین حال دولت نوین فرصتی بدست آورد تا همزمان، کادرهای کمونیست را برای مدیریت آموزش دهد و زیربنا را بازسازی کند تا بتواند کارگران را در مقام مدیران صنایع در سطوح کشوری درگیر کنند. در نتیجه کنترل کارگری سیاست موقتی بود بمنظور تسهیل انقلاب از سخت ترین دوره خود. نقش دوگانه این کنترل عبارت بود از محدود کردن تدریجی قدرت بورژوازی و همزمان، پرولتاریا را برای مدیریت صنایع آماده می کرد.

حتی در دوره جنگ داخلی، در شرایطی که احتیاجات انتقال مدیریت صنایع به جمهوری کارگری را ایجاب می کرد، بلشویک ها همچنان کمک های تکنیکی و دانش فنی سرمایه داران و کارمندان آنها را می طلبیدند و آنها را در مقام کارمندان عادی دولتی استخدام کرده، درخدمت صنایع بکار می بردند. "البته باید اذعان داشت که کنترل کارگری از نظر اقتصادی موفقیت چندانی نداشت"، عده زیادی از کارمندان در شرکت ها و صنایع دست به خرابکاری زدند و پس از محکومیت مجبور شدند از محل کار بگریزند. در دوره جنگ داخلی متخصصان بورژوا از هر نوع همکاری با بلشویک ها سرباز زدند و به ارتش سفید ها (نیروهای ارتجاعی و ضد انقلاب) پیوستند، اگر چه بلشویک ها مزایا و حقوق خاصی برای آنها در نظر گرفته بودند. این مساله ضربه شدیدی به دولت کارگری وارد کرد.

اهداف سیاست کنترل کارگری را می توان چنین خلاصه کرد: پرولتاریا با اعلام آمادگی در پیاده کردن اشکال انتقالی از کنترل کارگری می تواند بخش های محافظه کار طبقه کارگر را به طرف خود جلب کند و بخشهای فنی، اداری و بانکی خرده بورژوازی را خنثی کند. اگر مدیران و رده های بالای مدیران سیاست آشتی ناپذیری در قبال این شیوه اقتصادی اتخاذ کنند و تخریب اقتصادی را دنبال کنند، در انظار عمومی مسئولیت سیاستهای حاد دوره بعدی بر دوش آنها خواهد بود، در حالی که پرولتاریا بدرستی می تواند مطرح کند که آنچه در توانش بوده برای بهبود اوضاع اقتصادی انجام داده است. اهمیت این مساله در جامعه ای چون روسیه شوروی که دهقانان و خرده بورژواهای روستایی، اکثر جمعیت را تشکیل می دادند، دو چندان است. اگر چه عمر کنترل کارگری در شوروی نوپا کوتاه بود معهذا میتوان نتیجه گرفت که برآورد سیاسی آن در پیروزی نهایی بلشویک ها بی تاثیر نبود. سیاست کنترل کارگری در دوره انقلاب برنامه واقع بینانه ای اتخاذ کرده بود. در یکی از اولین دستورالعمل های کارگری که در آوریل ۱۹۱۷ توسط پتروگراد برای صنایع جنگی تهیه شده بود چنین آمده است: "کلیه دستورات مربوط به مدیریت داخلی کارخانه، اعم از ساعت کار، حقوق، استخدام، اخراج، تعطیلات و غیره باید توسط شورای کارخانه صادر شود. مدیر کارخانه باید از این دستورات مطلع شود."

قطعنامه اولین کنگره سراسری شوراها تاکید می کند که شرکت اکثریت کارگران در شوراهای محل کار لازم و ضروری است. همچنین صاحب کارانی که صنایع را رها نکرده اند و متخصصان فنی و علمی باید در شوراها شرکت کنند. شوراهای کارخانه ها و مغازه ها، چه محلی و چه سراسری اجازه دارند کلیه حساب ها و پس اندازهای محل کار خود را بررسی کنند و مدیریت مجبور است کلیه اطلاعات لازم را در اختیار آنها قرار دهند. در ادامه همین سیاست، دومین شورای سراسری کمیته های کارخانه اعلام کرد که کلیه شوراهای کارگری می توانند کلیه کسانی را که قادر نیستند رابطه صحیحی با کارگران داشته باشند، اخراج کنند و پرسنل اداری کارخانه تنها با موافقت شورای کارگری حق فعالیت

دارد. به عبارت دیگر، کنترل کارگری به این معنی بود که کارگران در مورد تصمیمات صاحب کاران و مدیران حق وتو داشتند.
در تابستان ۱۹۱۸، زمانی که کنترل کارگری بصورت جدی پیاده شد سرمایه داران و صاحب کاران شدیداً مورد کنترل قرار گرفتند. زمانی در خانه مبحوس بودند، زمانی مجبور به پاسخگویی در برابر شورای کارگری. به عبارت دیگر کنترل کارگری تضمین کننده قدرت دولت کارگری بود. البته این توانایی و قدرت برای دستیابی به موافقت نامه هایی با بورژوازی کافی نبود. اما این موافقت نامه ها، درشرایط قدرت کامل پرولتاریای سازمان نیافته و در شرایطی که طبقه کارگر قدرت دولتی را در دست داشت به امضا رسید. به عبارت دیگر زمانی که طبقه کارگر قدرت سیاسی را در دست دارد، کنترل کارگری که سرمایه داران و مدیران صنایع را بصورت اسمی صاحب صنایع و شرکتها بداند این خود الزاما مماشات با سرمایه داری نیست، بلکه بالعکس چنین سیاستی می تواند زمینه ساز سرکوب سرمایه داران بشود.
پ.گویا (از دفترهای کارگری سوسیالیستی شماره ۵ – تیر ۱۳۷۰)

در حاشیه اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه

تجربه اشغال کارخانه لیپ در سال ۱۹۷۳

در سال ۱۹۷۳ کارگران کارخانه " لیپ " به فرانسوی (Li p) یکی از کارخانجات مشهور فرانسه واقع در شهر بزانسون برای جلوگیری از طرح کارفرما برای تعطیلی کارخانه و اخراج کارگران، کارخانه را به اشغال خود درآوردند، این اشغال با پیروزی کارگران که از حمایت و همبستگی قاطع مردم آن منطقه و کارگران سایر کارخانه برخوردار بودند، متاسفانه پس از گذشت یکسال خاتمه یافت، در تمام این مدت کارگران نه تنها برای احقاق حقوق از دست رفته خود بصورت مستمر و فعال مبارزه میکردند بلکه اداره کارخانه را نیز در دست گرفته بودند، یعنی امر تولید و فروش محصولات تحت کنترل و نظارت خود کارگران قرار داشت. هرچند این مبارزه تحت رهبری سندیکاها، از محدوده خواست بازگشایی کارخانه و کار برای همه کارگران لیپ فراتر نرفت، لیکن تجربهٔ زنده ای از قدرت و توانایی بالقوه کارگران در کنترل امور کارخانه را به نمایش گذاشت، بطوری که قادر خواهد بود تا الگویی مناسب برای کارگران نسلهای امروزی که تحت سیطره و استثمار اشتهای سیری ناپذیر سرمایه دارن و کارفرمایان زیاده خواه قرار گرفته اند باشد.
نوشته زیر، اقتباسی است از بولتن اطلاعاتی منتشره توسط کمسیون جلب حمایت لیپ به تاریخ ۲۹ اوت ۱۹۷۳.

***

موسسه لیپ در سال ۱۹۳۱ با ۳۵۰ دستمزد بگیر تأسیس شد، تاریخچه آن لیکن به کارگاه ساعت سازی «لیپ مان» در ۱۸۶۷ بر میگردد. کارخانه جدید لیپ در سال ۱۹۶۰ در شهر بزانسون کار خود را آغاز کرد و تا سال ۱۹۷۲ تعداد پرسنل کاری آن قریب به ۱۲۲۲ نفر بود، با تولید ۶۰۰هزار ساعت در سال، این یکی از بزرگترین کارخانه جات ساعت سازی در فرانسه و عامل مهمی در اقتصاد منطقه ای بود. به علاوه در کارگاه های وابسته به آن وسایل و قطعات یدکی مورد نیاز خود را نیز تولید می کرد. اشغال

کارخانه اما امری فی البداهه نبود، اولاً در یک زمینه کلی مبارزاتی طبقه کارگر فرانسه جای می گرفت و ثانیا بدنبال چند سال مبارزه خاص کارگران لیپ انجام گشت. از سال ۱۹۶۸ به بعد هر از چند گاهی، کارخانه صحنه مبارزات کارگری می شد، در این سال بطور مثال بدنبال یک سال اعتصاب کارگران حق برخورداری از تابلوی اعلانات را کسب کردند و امتیازاتی نیز برای حقوق بازنشستگی خود بدست آوردند. در سال ۱۹۷۰ برای اضافه دستمزدها و ادامه پرداخت سهم کارفرما به مدت یکماه اعتصاب کردند و به خواست های خود دست یافتند. بالا خره بارها در مقابل تهدید به اخراج ایستادگی کردند. از جمله دستاوردهای این دوره آنان تغییراتی در تعیین پایه دستمزدها بود، یعنی بر اساس یک و نیم درصد افزایش هزینه زندگی، پرداخت دستمزدها باید بطور خودکار یک و ۲۵ درصد افزایش یابد و دیگر حق کسب تجمع یکساعت و نیمه، هر سه ماه یکبار برای کسب اطلاع از حقوق کارگری و سندیکایی بود، و این ساعات اطلاعاتی نیز جزء ساعت کار محسوب می گشت.

مبارزه چگونه آغاز گشت؟

بر طبق گفته های خود کارگران کارخانه لیپ شرح شروع مبارزه بدینگونه بود که:

نطفه های شروع مبارزه از زمانی آغاز شد که از گوشه و کنار اخباری دال برآن که ممکن است دستمزدها پرداخت نگردد و حتی این امکان نیز وجود دارد که مدیریت، طرح یک بیکاری عظیم را در دستور کار خود قرار دهد! اما تاکنون هیچی اعلام رسمی در خصوص اخبار ذیربط از سوی مدیریت صورت نگرفته بود. از ۱۸ آوریل ۱۹۷۳ تصمیم گرفتیم که حداقل از برای دفاع از امنیت شغلی مان دست به اقداماتی بزنیم، اما نخست باید می دانستیم که با این اقدامات چه بر سرمان می آمد و یا به عبارت دیگر باید اطلاعات دقیقی بدست می آوردیم. درآن دوران نه تنها مدیریت موقت کارخانه بلکه خود دولت هم به هیچ یک از سوالات ما جواب نمی دادند، یا اگر هم پاسخی دریافت می کردیم صحیح و قانع کننده نبودند!

این بود که ما یک کمیته دفاع تشکیل دادیم، نخست دفتر مدیریت را اشغال و نقشه تعطیلی کارخانه و اسنادی مبنی بر حذف مزایای کارکنان و بیکاری غریب الوقوع ۴۵۰ نفر از کارگران را کشف کردیم، کمیته دفاع که کم کم به پنجاه نفر رسیده بود اکنون میبایست سایر کارکنان را نیز از این امر مطلع میساخت در چنین موقعیتی اعتصاب عمومی تله ای بود که میبایست از آن احتراز می گشت.

لذا کمیته دفاع وظیفه داشت که تولید را نه متوقف، بلکه صرفا کاهش دهد، این کاهش عملی گشت و در بعضی بخش ها به ۹۰٪ درصد تقلیل تولید منجر گشت، به علاوه در حین اشغال دفتر مدیریت، مدیران را به گروگان گرفتیم. شب هنگام نیروهای ویژه پلیس برای آزادی آنها به محل استقرارمان حمله کرده و پس از مدتی درگیری و زدوخورد موفق به آزاد کردن آنها شدند، ما هم برای مقابله با حمله مجدد پلیس ساعت های تولید شده و آماده فروش را ضبط کردیم و آنها را به عنوان گروگان مالی به انباری خارج از کارخانه منتقل کردیم. سپس به این نتیجه رسیدیم که اگر بخواهیم مبارزاتمان مؤثر واقع شود باید از حمایت های گسترده مردمی برخوردار شویم، برای همین فعالیت پیگیری را برای رساندن اطلاعات به کل شهر، نطق و سخنرانی برای دیگر کارگران و کارخانجات منطقه، پخش وسیع اعلانات، پلاکاردها و غیره را آغاز کردیم. البته طرح تعطیلی کارخانه باید به مساله کل منطقه تبدیل می شد، ماحصل این فعالیت های تبلیغی منجر به بروز ابتدا یک تظاهرات ۵ هزار نفری و سپس تظاهراتی ۱۵ هزار نفری در آن منطقه شد. مردم در کل مسیرهای راهپیمایی، ما را حمایت و تشویق می کردند، مغازه داران کرکره های مغازه ها را به پایین کشیده و حتی شهردار شهر به تظاهرات ما پیوسته بود! شورو هیجانی به پا بود، ژاندارم ها تنها در لحظات پایانی تظاهرات به یک جمع پراکنده و متفرق شده تظاهرکنندگان حمله کرده و ۲۰۰ نفر را بازداشت کردند، این حرکت باعث خشم و حمایت بیشتر مردم از مبارزه ما شد!

ما شاهد کارخانه بدون کارفرما بودیم، اما تا به حال کسی کارخانه ای بدون کارگر دیده است؟

این بود که دریافتیم تظاهرات تنهایی کافی نیست و موثر واقع نمی شود، دشمن روی ضعف مالی ما حساب باز کرده بود. اگر دستمزدها متوقف می شد آنوقت چه اتفاقی می افتاد؟ ساعت های باقی مانده در انبار تنها کفاف دستمزد تقریبا ۴ ماه ما را میداد! آنها را به عنوان تضمین کنار گذاشتیم.

و به توصیه "کمیته عمل" وبا توافق کارگران تولید را از سرگرفتیم و ساعت ها را خودمان به فروش رساندیم. البته ناگفته نماند که خرید ساعتهای تولید شده خود نوعی حمایت از جنبش ما نیز بود.

اکنون دیگر کارخانه تماماً در دست خود ما بود، خودمان تولید و خودمان بفروش می رساندیم، جلسات کاری و کمیسیونها را برگزار می ساختیم و نمایندگانی را که به دیدارمان می آمدند همان جا می پذیرفتیم، تحت کنترل کمیسیون تولید بود که تولید ساعت ها را از سر گرفتیم، سر کارگرهای قبلی کنترل امور تکنیکی و هماهنگی بین بخش های تولیدی را به عهده داشتند، میزان تولید ساعت ها آنقدر بود که دستمزدها را تامین کند،

کمکهای مالی فروش کارت پستال و غیره نیز برای تامین مخارج نگهداری کارخانه، پست مکاتبات مسافرت نمایندگان کارگران، امور تبلیغاتی و غیره به مصرف می رسید، بهرحال کلیه دخل و خرج مصرف روزانه توسط کمیسیون مدیریت که به مسائل حسابداری و مالی می پرداخت، روی تابلوی اعلانات کارخانه بدون هیچ کم کاستی نقش می بست.

نمایندگان کارگری و سندیکایی برای کسب اطلاعات بیشتر درباره مبارزه ما، اهداف و اشکال آن، برای خرید ساعت های تولید شده و اهدای کمکهای مالی بطور مرتب به دیدار ما می آمدند، سالن ورودی کارخانه همانند یک نمایشگاه مملو از تابلوها، جراید بریده شده، پلاکاردها، اعلانات و تلگرام هایی با مضمون جلب حمایت و غیره شده بود و همه را در جریان تحولات مبارزه قرار میداد و دفتر، جزوات و بولتن های خبری را نیز در همان جا توزیع می کردیم، مسئول تمامی این امور" کمیسیون جلب حمایت مردمی" بود.

تمام کمیسیون ها– که چند تایی از آنها را در بالا ذکر کردیم، گزارش بیشتر کارها و یا مشکلات موجود را در مجامع عمومی کارگران که هر روز تشکیل می شد طرح می کردند و حول آنها بحث انجام می گرفت.

خلاصه این که کارخانه تماماً در دست خود ما بود، کارخانه ای بدون کارفرما، کارخانه ای که همه کارگران، کارمندان، متخصصان و مدیران بطور مشارکتی در امر تولید دست داشتند بدون آنکه حقی از کسی زایل شود. در همه جا صدای شور و شادی به گوش می رسید کارگران بیشتر از همیشه می خندیدند آنهم در فضایی که آکنده از مشارکت همگانی، تشریک مساعی و احترام به حقوق یکدیگر بود.

بطور قطع طبقه حاکم این وضع را تحمل نمی کرد! این بود که پس از چندی دادگاه حکمش را بدین مضمون صادر کرد:

ثبت و ضبط کلیه اموال و دارایی های موسسه لیپ توسط دولت!

پلیس زمان تعطیلات را برای حمله به مؤسسه انتخاب کرد، تاریخ ۱۴ اوت ساعت ۵ و نیم دقیقه صبح بوقت محلی زمان شروع عملیات تعیین گشت، نیروهای ویژه پلیس در زمان مقّرر به کارخانه حمله ور شدند و ۲۵ کارگری را که مسئول نگهبانی از کار خانه بودند به بیرون انداختند، در این حین سیلی عظیم از حمایت کارگران منطقه و حتی اعتصاب به منظور حمایت از ما براه افتاد، بعد از ظهر همان روز نیز تظاهراتی بزرگ براه افتاد، اما با تمام اینها کارخانه را بزور از دست ما خارج کردند، ما که انتظار این حمله را داشته و آن راپیش بینی کرده بودیم در یکی از سالن های ورزشی شهرداری تجمع کرده و آنجا را به عنوان محل جدید فعالیتمان مبدل ساختیم، پس از مدتی یک کارگاه مخفی ترتیب داده و تولید را دوباره به راه انداختیم.

دولت امّا نهایتا مجبور شد به مذاکره تن دردهد. در مارس ۱۹۷۴ توافقنامه موسوم به " دل" به فرانسوی (Dol e) یعنی حق دریافت مزایای بیکاری (بیمه بیکاری) امضاء گشت. سرانجام کارخانه به کار خود ادامه داد و پس از چندی همه کارگران به کار خود بازگشتند.

این موفقیت در درون یک جامعه سرمایه داری اگرچه موقتی بود و موفقیتی نسبی بیش نمی توانست باشد اما در نوع خود دستاوردی بزرگ محسوب می گشت، آن هم در بُرهه ای از تاریخ که نقطه اوج جنگ سرد، چنگ و دندان نشان دادن دو بلوک شرق و غرب به یکدیگر در اروپایی که تحت استیلای نظام سرمایه داری قرار داشت. چند سال بعد بیکاری دوباره به سراغمان آمد و کارخانه با تعداد بسیار کمی کارگر به تولیدش ادامه داد.

سیما پاشا

(از دفترهای کارگری سوسیالیستی شماره ۵– تیر ۱۳۷۰)

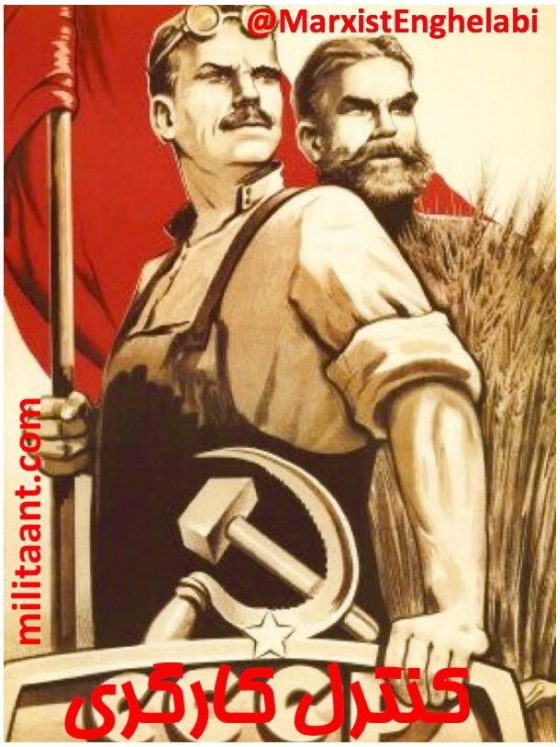

نگارخانه

مبارزه لیپ به روایت تصویر

تصاویری از تظاهرات کارگران کارخانه لیپ زمانی که هنوز کنترل و مدیریت را در دست نگرفته بودند

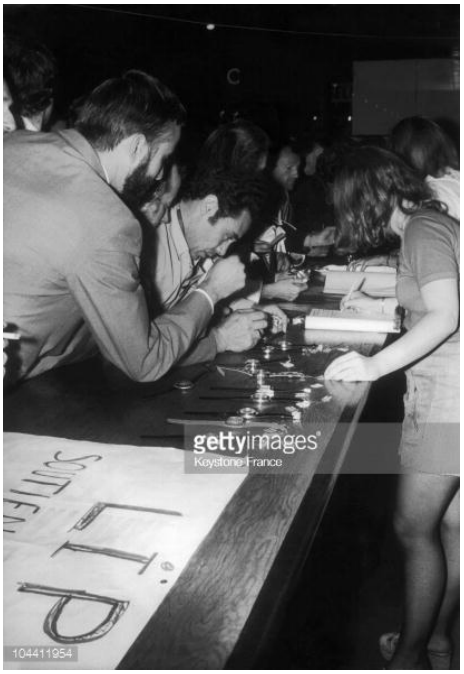

نظارت و کنترل کارگران و سایر متخصصان بر پروسه تولید و کنترل محصولات تولید شده همچنین نظارت بر فروش آنها در قالب تیمهای مشترک بین متخصصین و کارگران
۲۳ جون ۱۹۷۳

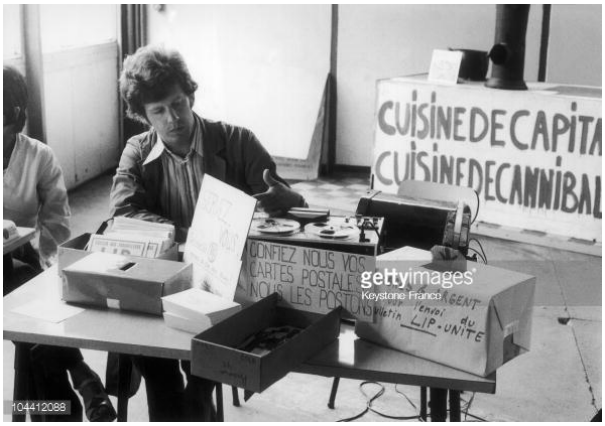

سالن همایشها و تبلیغات موسسه که توسط "کمیسیون جلب حمایت مردمی" اداره میشد
در حال پخش و توزیع بولتن هایی با مضمون ضرورت تکامل مبارزات کارگری
۶ اوت ۱۹۷۳

در تاریخ ۱۳ اوت زمانی که کارکنان موسسه را تحت اشغال خود در آورده بودند
قاضی "لویز" که از طرف دادگاه شهر بزانسون برای نظارت و کنترل اوضاع فرستاده شده بود، تلاش کرد که درب کارخانه را پلمب کند اما با ممانعت کارگران مواجه شد و خودروی او توسط کارگران به نشان اعتراض با لوگوی موسسه لیپ آراسته شد.

رویارویی کارگران با نیروهای ویژه پلیس در مرکز اتحادیه
کنفدراسیون کارگری دموکرات فرانسه (CFDT) ۱۵ اوت ۱۹۷۳

کمیسیون کارگران و سایر کارمندان کارخانه در سالن ورزشی شهر به عنوان محل جدید فعالیت ها پس از حمله پلیس به کارخانه و اشغال آن.

هدیه کارگران کارخانه لیپ به کشاورزان منطقه "لازاک" برای حمایت آنها از کارگران در زمان تظاهرات بزرگشان برای اشغال کارخانه و اخراج کارفرمایان. ساعت دریک قاب چوبی با طرح گوسفند، نماد محلی ان نواحی ساخته شده بود – ۲۸ اوت ۱۹۷۳

ادموند موری و جرج سگوی دبیران کل" کنفدراسیون عمومی کار"(CGT)
در طی نشست اعتراضی تشکیل شده توسط کنفدراسیون کارگری دموکراتیک فرانسه
در استادیوم ورزشی پس از حمله و اشغال لیپ از سوی نیروهای پلیس
۱۷ اوت ۱۹۷۳

رویارویی یکی از کارگران با چهره ای مصمم در مقابل پلیس حمله ور شده به کارخانه – ۱۴ اوت ۱۹۷۳

نشست فوری پس از اشغال کارخانه توسط نیروهای پلیس با حضور نمایندگان ارشد کارگران کارخانه لیپ ،اعضای اتحادیه های کارگری، و دبیران کل کنفدراسیون عمومی کار و کنفدراسیون کارگری دموکراتیک فرانسه برای دفاع از حقوق کارگران کارخانه لیپ و محکومیت حمله پلیس به کارخانه، شایان ذکر است که مضمون جملات بنر نصب شده در قسمت فوقانی تصویر از این قرار است: "منع اخراج و آسیب به کارگران، لغو خشونت نیروهای پلیس، همبستگی با کارگران کارخانه لیپ و باز شدن درهای مذاکرات فیمابین"

امضاء پروتکل توافقنامه فیمابین دولت و کارگران کارخانه لیپ با حضور نماینده حزب کنفدراسیون کارگری دموکراتیک فرانسه "چارز پیاگت" و پایان مناقشه. ۳۰ ژانویه ۱۹۷۴

مبارزات زنان کارگر: نمونه ی لیپ

از دفترهای کارگری سوسیالیستی شماره ۵ – تیر ۱۳۷۰.

در جریان اشغال کارخانه لیپ، زنان کارگر تجربیاتی غنی کسب کردند. آن ها که اکثریت کارگران ساده را تشکیل می دادند، در تمامی وظایف مبارزاتی شرکت داشتند. در خاتمه ی مبارزه، هنگامی که کارخانه کار خود را از سر می گرفت و آخرین اخراجیان نیز به سر کار باز می گشتند، بخشی از این زنان به بحث حول این تجربه پرداختند. آن ها در این گفت و گوها مسائلی را برجسته می کردند که به خصوص به مثابه زن با آن روبرو گشته بودند و سعی می کنند آن ها را به طور جمعی مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند.

در زیر مختصری از این گفت و گوها را که در کتابی به فرانسوی چاپ شده انتخاب کرده و با هم دنبال می کنیم. از خلال این قطعات می بینیم که این زنان چطور مسأله ی نابرابری در محیط کار، خانواده و فرهنگ حاکم را حس می کنند، سعی در درک آن دارند و گاه حتی خواست های مشخصی نیز برای جواب گویی به آن ها پیش می کشند.

زنان مشکل تر از مردان دست از کار می کشیدند، چرا؟

کارگران، چه مرد چه زن با تصمیم به اعتصاب، دستمزد خود، یعنی تنها منبع معاش خانواده را برای شروع مبارزه ای که معمولاً سخت و طولانی ست به خطر می اندازند. برای این کار، هر کارگری با انگیزه و آگاهی طبقاتی خود روبروست.

یکی از کارگران توضیح می دهد: "آغاز مبارزه برای من، نگرانی برای فردا بود: بدون پول خوراک بچه ها، بدون پول کرایه خانه و... بعد این آگاهی در من پیدا شد که کارگر چیزی بیش از یک ماشین نیست، چیزی که بورژوازی و سرمایه ی بزرگ استثمار می کند و نیروی اش را به حداکثر ممکن به کار می کشد تا منفعت بیشتری عایدش کند و وقتی دیگر احتیاجی به آن ندارد، او را دور می اندازد. من از این حقیقت منقلب شدم و به خود گفتم نباید فرزندانمان نیز به همین سرنوشت دچار شوند، و اگر مبارزه ی ما تنها بذر کوچکی است، اما بذری است که باید جوانه بزند..."

زنان لیکن اضافه بر آن، تحت فشارهای دیگری نیز قرار دارند رفتاری که باید شناخت و سعی کرد جوابی بر آن یافت. در زیر مشاهده ی خود کارگران زن را در این باره می خوانید، به دور از هر تعمیمی دلایل روان شناسانه ای که ارائه می دهند، قابل تأمل است.

ماری کریستین: "در آغاز مبارزه، زنان سخت تر حاضر به دست کشیدن از کار و یا پائین آوردن سرعت کار بودند. فکر می کنم که آن ها اهمیت بیشتری برای کاری که به آن ها واگذار شده قایل اند. آن ها موشکاف تر از مردان اند."

ژاکلین: "بله، اما باید فهمید علت آن چیست؟ شاید هم از ترس رئیس باشد که می دانیم علیه ما در کمین است. شاید هم برای این باشد که زن امیدوارست این گونه مورد تأیید قرار گیرد، قابلیت اش را در محیط کار اثبات کند و نشان دهد که قادر است چیزی جز زن خانه دار باشد."

ماری کریستین: "در بخش ساعت سازی مثلاً، بسیاری از زنان جرأت نمی کردند دست از کار بکشند. به خصوص از ترس رئیس... به علاوه، زنان از این که دست به کمر بزنند و کاری انجام ندهند، احساس گناه می کنند."

فاطمه: "باید کارِ توضیحیِ زیادی برای از میان بردن نفوذ رؤسا و نفوذ کلام آن ها که به زنان می گفتند: "شما کارخانه را به ورشکستگی می کشانید"، انجام می دادیم. بی وقفه باید توضیح می دادیم که ۴۵۰ نفر اخراج خواهند گشت و تعدادی از آن ها از میان کارگران ساده خواهند بود و لذا شما مستقیماً در معرض تهدید به بیکاری قرار دارید."

ماری کریستین: "این واقعیت دارد که به اندازه ی کافی توضیح ندادیم که این کارگران ساده هستند که به همه کار می دهند و باعث گردش کارخانه می شوند، و نه آن طور که مدیریت معمولاً تکرار می کند که رؤسا به کارگران کار می دهند. آن ها می خواهند این طور القاء کنند که کارگران موجودات بیچاره ای هستند..."

نحوه ی شرکت زنان در مبارزه چگونه بود؟

در طی مبارزه لیپ، زنان شرکت وسیعی در میتینگ ها، کمیسیون ها وظایف غیرقانونی و غیره کردند. با این وجود، علیرغم این که نصف کارکنان، و ۷۷٪ کارگران ساده زن بودند، تنها ۶ نفر از ۲۸ نماینده ی کارگران را تشکیل می دادند. آن ها با این که با شرایط کاری مشکل تری دست به گریبان بودند، کمتر در تصمیات مهم شرکت می کردند، کمتر صحبت را به دست می گرفتند و در مجموع از اعتماد به نفس کمتری برخوردار بودند. گویا مجموعه ای از چهارچوب های از پیش موجود، مرتباً نحوه ی شرکت این کارگران را در مبارزه محدود می کرد... به گفت و گوی چند کارگر اعتصابی گوش فرا دهیم:

پولت: "من دوست دارم در مبارزه شرکت و سهمی ادا کنم، ولی نمی خواهم مسئولیت بپذیرم زیرا می ترسم از عهده اش برنیایم. اعتماد به نفس ندارم، کم رو هستم و زود کوتاه می آیم..."

ماری کریستین: "ولی تو خودت را دست کم می گیری، ماها همان قدر کفایت داریم که مردان! فقط گویا به ما اعتماد ندارند."

پولت: "درسته، وقتی پیشنهادی می دهیم به ما گوش نمی دهند... همیشه از یک زن انتظار بیشتری می رود، هیچ اشتباه کوچکی را به او نمی بخشند. مثل این که سر بزنگاه انتظارش را می کشند... زن ها وقت آزاد کمتری نیز دارند. آن ها نگرانی خانه را هم دارند. من مثلاً، نمی توانم یک نماینده ی تمام عیار باشم. هیچ گاه وقت کافی برای انجام تمام وظایف را نخواهم داشت. یک زن نمی تواند همه ی کارهایی را که رهبران ((سندیکایی- کارگری)) ما می کنند، انجام دهد مگر به قیمت طلاق و از دست دادن خانواده."

مادلن: "خوب چرا مردها این خطر را می توانند قبول کنند و ما نه؟"

آلیس: "شاید زنان صبورتر باشند؟"

رن: "نه خیر! ما این گونه عادت کرده ایم. جامعه ما را این طور بارآورده است.

آلیس: " درسته. من که به شیوه ی قدیمی ها زندگی می کردم، پنجاه سال طول کشید تا به آگاهی دست یابم. قبلاً به خود می گفتم: "سیاست کار مردهاست". و به علاوه وقت هم نداشتم. یک زن بیوه با چهار تا بچه، مشغولیات دیگری داشتم. اما حالا این را خوب فهمیده ام که اگر زن ها بخواهند به جایی برسند، باید خود آستین ها را بالا بزنند."

فاطمه:" باید مثل کارخانه کنتور عمل کرد. آن جا هم نصفی زن هستند، یک بخش سندیکایی با اکثریت مرد داشت. مردها به عمد خود را داوطلب نکردند تا زنان هم به میزان ۵۰٪ خود را داوطلب کنند. آن ها به تمام کارگاه ها سرزدند، زنان را بسیج کردند و به هدف خود نیز رسیدند. حالا، جلسات را با هم تدارک می بینند و ترتیبی می دهند که هر کسی امکان توضیح مسایل کارخانه را بیابد. و اگر این ابراز نظر کمی با تردید هم بیان شود مهم نیست، نمایندگان با تجربه تر این زحمت را به خود می دهند و بیان تازه واردان را کامل می کنند. این آموزش حین عمل ضروری است... به علاوه باید زنان بتوانند برای صحبت از مسایل خاص زنان گردهم آیند. و باید حتماً حتماً این جزء ساعات کار باشد! جز این نمی توانیم آن ها را جمع آوریم. بعد از کار، تمام وظایف خانگی و بچه داری در انتظار آن ها است. ولی فکر می کنم زیاد هم نمی توانیم تند برویم. بسیج آهسته آهسته صورت می گیرد."

با دخالت، با مبارزه، حیطه ی آگاهی گسترش می یابد...

با شرکت در مبارزه، تحولی در زندگی زنان کارگر ایجاد گشت. از لاک خود خارج شدند و به آگاهی بیشتری نسبت به دوروبر خود، نسبت به دستگاه های دولتی (قضایی، پلیس...) دست یافتند، مسئولیت پذیرفتند و تغییر کردند، به تبلیغ و سفر دست زدند و به خود و به نیروی جمع اعتماد بیشتری کسب کردند.

مونیک می گوید: "... در طی این مبارزه در بزانسون، یا در گردهم آیی ها، به اشخاص جالب برخوردم، و با بعضی از آن ها دوست شدم. من این تبادل نظرها را دوست داشتم، با دهقانان، کسبه ی کوچک، مهاجران و دانشجویان صحبت می کردم. تمام این شناسایی ها به من کمک کرد تا دنیای دور و بر خود را بهتر بشناسم و از نو جوان شدم... هنگامی که نیروهای سرکوب پلیس بزانسون را ترک کردند، پس از ۶ ماه اشغال، بعد از تمام بدبختی هایی که با خود آورده بودند، چماق داری، شهادت دروغ در دادگاه که باعث محکومیت چند نفر به زندان شد، بعد از تمام این داستان های غم انگیز، نمی توانستم جلوی این فکر را بگیرم که آن ها اکنون برای آزار کارگران دیگری رهسپارند. و رفتن آن ها، لذا هیچ شوری در دل من برنمی انگیخت."

سوزی، کی از کارگران با سابقه ی این کارخانه درباره ی تجربه ی خود می گوید: "... من یک مادر ازدواج نکرده هستم. معنی آن هم این است که تا کنون همواره برای این که در جامعه قبولم کنند، مجبور بوده ام به شدت بجنگم. دخترم را با شرافتمندی بزرگ کردم، هر چند دیگران همه به نظرم بدطینت می آمدند... من فکر می کردم که تنها مطرود جامعه هستم...

وقتی مبارزه لیپ آغاز گشت، بلافاصله به این مبارزه پیوستم، و مشاهده کردم که از نظر کارفرما، کارگران نیز مطرود هستند، همان طور که من در زندگی بودم. وقتی کارخانه را در اشغال داشتیم، دیدن این همه آدمی که برای تشویق و حمایت ما می آمدند، برای من باور کردنی نبود. ما حق داشتیم زیربار حرف زور نرویم!

قبل از آن، در لاک خود بودم، هر توهین و بددهنی را بی جواب می گذاشتم اما حالا تن نمی دادم، زندگی می کردم... دخترم را هم به حال خود می گذاشتم تا مسئولیت خود را بپذیرد. او نیز مبارزه ما را خیلی خوب درک می کرد...

می دانم که برای من دیگر اوضاع مثل سابق نخواهد بود. حالا می دانم که اگر بخواهیم به چیزی در زندگی دست یابیم، باید مبارزه کنیم، به خصوص از گوشه ی عزلت بیرون آئیم. باید در پی یافتن دوست باشیم، بحث کنیم، خودخواه نباشیم و به کسانی که مبارزه می کنند، به کارگران، به دهقانان و مهاجران کمک کنیم، و همراه کسانی باشیم که در رنج اند. چرا که دشمنان ما تنها نیستند..."

زنان در حین شرکت در این مبارزه، نقش سنتی محول شده به جنس زن را زیر سؤال می برند. گرچه ممکن است تجزیه و تحلیل آنان در این مورد و در باب راه حل ها کامل و جامع به نظر نرسند، ولی جنبه ی توصیفی و روان شناسانه غنی و جالبی عرضه می کنند.

تا آن جا که به زنان کارگر مربوط می شود، آن ها استقلال فردی خود را به نمایش گذاشتند، مثلاً فرانسوا تعریف می کند که: "وقتی حقوقم را به خانه می آوردم، شوهرم بسیار خوشحال می شد. بعداً وقتی مسأله ی دفاع از کارمان طرح شد، از او نپرسیدم؛ موافقی یا نه؟ هر چه برای مبارزه لازم تشخیص میدادم می کردم". با این وجود آن ها به خوبی می دانند که خود نیز تا حد زیادی از چهارچوب ها و موقعیت های یک زن خانه دار متأثرند. آن ها در عین تعلق به دنیای کار، این عرصه ی عمومی، به عرصه ی خصوصی، به خانواده نیز تعلق دارند. و لذا از طریق بحث در مورد زنان خانه دار، همسران کارگران مرد، در واقع موقعیت مشترک زنان در عرصه ی خصوصی را به نقد می کشند. و این جا و آن جا به ضرورت آگاهی و تلاش خود زن، نهادهای جمعی پرورش اطفال و نقش و اقتدار دیگری برای زن در سطح جامعه اشاره می کنند...

آنی همسر یکی از مبارزان سندیکایی می گوید: "من می دانم که با اطوکشی و سروکله زدن با بچه ها پیشرفتی نخواهم کرد. با شارل هم دیگر عملاً به ندرت صحبت می کنم. باید راحتش بگذارم تا به پرونده و یا به استراحتش برسد."

پاسکال: "اما خود همین رهبران بودند که اصرار به جلب حمایت مردم داشتند... در عمل آن ها در زندگی خصوصی خود، رفتاری محافظه کار داشتند: به خانه می رفتند و توضیحی درباره مسأله نمی دادند، اما برای پیشبُرد مبارزه از خانواده خود انتظار فداکاری زیادی داشتند..."

مادلن: "ولی آیا بعضی اوقات نوعی هم دستی از جانب خود زنان با نقشی که به آن ها واگذار شده وجود ندارد؟ آیا کوشش کافی به خرج می دهند و می گویند: من هم می خواهم در مبارزه شرکت کنم! به دنبال راه حلی باشیم؟"

رن: "بیست سال است که ما تحت چنین شرایطی هستیم، ما در خانواده بودن. نقشی را اجرا می کنیم که به ما داده اند، باید در خانه بمانیم، می مانیم".

فاطمه: "ولی آیا واقعاً امکان انتخاب نداریم؟"

باسکال: "برای زنِ یک مبارز بسیار سخت است که به مبارزه بپیوندد: وی یک کارگراعتصابی نیست. وظایف خانگی به عهده دارد و این وظایف چند برابرند زیرا شوهر کاملاً درگیر مبارزه است. مضافاً بر این، اگر این زن بچه دار هم باشد، کاملاً از مسایل جدا می افتد".

مادلن: "این کافی نیست که هم چنان هر کس برای خودش دنبال راه حل باشد. باید برای راه حل های جمعی مبارزه کرد، برای شروع مثلاً برای مهدکودک و خانه ی کودک."

ماری کریستین: "من نمی فهمم اصلاً چرا مردها را هم عادت به انجام کارهای غیردوست داشتنی خانه نمی دهند؟ خوب ما این کارها را می کنیم، تقصیر خودمان هم هست، هیچ زحمتی برای خروج از این وضع به خود نمی دهیم. باید مجبورشان کنیم که به ما کمک کنند. باید مبارزه کرد".

مونیک: "چرا کلمه ی کمک را به کار می بری؟ چرا واقعاً کارها را تقسیم نکنیم؟... بعضی از مردها همه ی عمر برای تمام مسایل خانه وابسته به زنانشان باقی می مانند. آن ها نه در خانه ی خود، بلکه در خانه ی زنشان زندگی می کنند، این زنان به دنبال آن هستند که حداقل در خانه ی خود قدرت شان را حفظ کنند."

ژورژت: "برای این که مورد شناسایی قرار گیرند. با این رفتارست که برخی از زنان احساس می کنند وجود دارند".

رن: "اما آیا می توان این نیمچه قدرت را هم زیر سؤال برد قبل از آن که زنان موفق شوند قدرت دیگری مثلاً سرِ کار، در محیط زندگی، محله و... کسب کنند؟

تنظیم از : سیما پاشا

کنترل کارگری بر تولید

لئون تروتسکی – ۲۰ اوت ۱۹۳۱

این نامه را لئون تروتسکی در ۲۰ اوت ۱۹۳۱، زمان تبعیدش در ترکیه، در جواب به سئوالات گروهی از طرفداران «اپوزیسیون چپ» در آلمان نوشت. نامه مذکور نخستین بار تحت عنوان "نامه به «اپوزیسیون چپ» در آلمان" در «بولتن اپوزیسیون» (به زبان روسی)، شماره ۲۴، سپتامبر ۱۹۳۱، انتشار یافت.[۱]

در جواب به سئوال شما من سعی می‌کنم در اینجا، به عنوان تبادل نظر اولیه، چند مشاهدهٔ کلّی در رابطه با شعار **کنترل کارگری بر تولید**، را مطرح کنم.

اولین سئوالی که در این رابطه طرح می‌شود این است: آیا ما می‌توانیم کنترل کارگری بر تولید را به عنوان رژیمی با ثبات، البته نه ابدی، بلکه برای مدت زمانی بسیار طولانی، تصور کنیم؟ برای پاسخ به این سئوال لازم است که ماهیت طبقاتی این رژیم را به طور روشنتری مشخص کنیم. کنترل در دست کارگران است. این به این معنی است که مالکیت و حق اختیار در دست سرمایه داران باقی می‌مانند. بدین ترتیب، این رژیم دارای خاصیت متناقضی خواهد بود، که به شکل یک دورهٔ موقت اقتصادی نمایان می‌شود.

کارگران به دلیل «آرمان‌های افلاطونی»[۲] به کنترل نیاز ندارند، بلکه به این خاطر که تأثیر عملی بر تولید و کارکرد تجاری شرکت‌ها اعمال کنند. اما این نمی تواند به دست آید ، مگر آنکه **کنترل**، به یک شکل یا شکل دیگری، در این یا آن محدودیت، به **مدیریت** مستقیم تبدیل شود. بنابراین در شکل توسعه یافته، کنترل کارگری به نوعی حاکی از **قدرت دوگانه اقتصادی** در کارخانه، بانک، شرکت تجاری، و غیره است.

اگر مشارکت کارگران در مدیریت تولید بخواهد ماندنی، ثابت، و «عادی» شود، بنابراین می‌بایست که بر همکاری طبقاتی متکی باشد، و نه مبارزهٔ طبقاتی. چنین همکاری طبقاتی تنها از طریق لایه‌های فوقانی اتحادیه‌های صنفی و نهادهای سرمایه داران می‌تواند تحقق یابد. تعداد آزمایش‌های اینچنینی کم نبوده اند: در آلمان («دموکراسی اقتصادی»)، در بریتانیا «موندیسم»،[۳] و غیره. اما در تمامی این موارد، هیچ یک بیانگر کنترل کارگری بر سرمایه نبوده، بلکه به تابعیت سرمایه درآمدن بوروکراسی کارگری بوده است. چنین تابعیتی، همانطور که تجربه نشان می‌دهد، می‌تواند برای مدتی طولانی دوام بیاورد: که البته بستگی به صبر پرولتاریا دارد.

هر چه که چنین رژیمی به حیطهٔ تولید، به کارخانه، به کارگاه، نزدیکتر باشد، امکان وجود آن کاهش می یابد؛ زیرا که در اینجا مسالهٔ منافع فوری و حیاتی کارگران مطرح است، و کل این فرایند در جلوی چشمان آنان آشکار می‌شود. کنترل کارگری از طریق کمیته‌های کارخانه[۴] تنها بر اساس مبارزهٔ طبقاتی حاد، و نه همکاری طبقاتی، امکان پذیر است. اما معنی واقعی این وجود قدرت دوگانه در شرکت‌ها، در «تراست»–ها، و در تمامی بخش‌های صنایع، و در کلّ اقتصاد است.

کدام رژیم دولتی با کنترل کارگری بر تولید تطابق دارد؟ واضح است که قدرت هنوز در دست پرولتاریا نیست؛ و گرنه ما به جای کنترل کارگری بر تولید، کنترل تولید از سوی دولت کارگری به مثابهٔ راهگشای رژیم تولید دولتی بر اساس ملّی کردن خواهیم داشت. آنچه که ما در اینجا در موردش صحبت می‌کنیم کنترل کارگری تحت رژیم سرمایه‌داری و قدرت بورژوازی است. اما، بورژوازیی که احساس می‌کند که افسار را کاملاً در دست دارد هیچ گاه قدرت دوگانه را در شرکت‌های خود تحمل نخواهد کرد. در نتیجه، کنترل کارگری تنها به شرطی می تواند به اجرا گذاشته شود که توازن قوا به ناگهان به ضرر بورژوازی و دولت آن تغییر کند. کنترل کارگری را فقط از طریق زور از سوی پرولتاریایی می‌توان به بورژوازی تحمیل کرد؛ که این امر برایش لحظه ای در راه تسخیر قدرت از بورژوازی به شمار آید، تا سپس بتواند همچنین مالکیت بر وسایل تولید را از آن خود کند. کنترل کارگری در دوره ای که پرولتاریا برای تسخیر قدرت خیز برداشته به بورژوازی تحمیل می شود تا با کسب قدرت سیاسی بتواند کل کنترل بر مالکیت را از آن خود کند.

بنابراین رژیم کنترل کارگری، رژیمی که ماهیت کاملاً موقت و گذرا دارد، تنها می تواند با دوران تضعیف دولت بورژوایی، تهاجم پرولتری، و عقب نشینی بورژوازی مطابقت داشته باشد:. یعنی اینکه، با دوران انقلاب پرولتری با کاملترین مفهوم آن واژه.

اگر که بورژوازی نقداً دیگر ارباب نیست، یعنی اینکه در کارخانهٔ خود **کاملاً** رئیس نیست، پس نتیجتاً او همچنین دیگر کاملاً رئیس دولت

خود نیز نیست. این به این معنی است که رژیم قدرت دوگانه در کارخانه ها با رژیم قدرت دوگانه در دولت مطابقت دارد.
با این حال، این مطابقت نباید به طور مکانیکی درک شود، یعنی نه به معنای آن که قدرت دوگانه در شرکت‌ها و قدرت دوگانه در دولت در همان روز چشم می‌گشایند. رژیم پیشرفتهٔ قدرت دوگانه، به عنوان یکی از مراحل بسیار متحمل انقلاب پرولتری در هر کشوری، می تواند در کشورهای متفاوت به طرق مختلف و از عناصر متنوع توسعه بیابد. بنابراین، برای مثال، تحت شرایط خاصی (یک بحران عمیق و پایدار اقتصادی، سازمانیافتگی مستحکم کارگران در شرکت‌ها، یک حزب انقلابی نسبتاً ضعیف، یک دولت نسبتاً قوی که فاشیسم نیرومندی را «در ذخیره» نگه می دارد، و غیره) کنترل کارگری بر تولید می‌تواند به طور قابل توجه‌ای زودتر از قدرت دوگانهٔ سیاسی پیشرفته در کشور فرا برسد.

تحت وضعیتی که به طور کلّی در بالا ذکر شد، که در حال حاضر به ویژه مشخصات آلمان است، **قدرت دوگانه** در یک کشور می‌تواند دقیقاً از طریق کنترل کارگری به عنوان منبع اصلی آن، توسعه پیدا کند. ما باید بر این واقعیت تعمق کنیم، حتی اگر فقط برای اینکه «فتیشیسم» شکل شورایی را که «جانشینان دروغین» کمینترن مطرح کرده‌اند، را رد کنیم.

بنابه دیدگاه رسمی که در حال حاضر غالب است، انقلاب پرولتری تنها از طریق شوراها به سر انجام می رسد؛ و خود این نیز باید مشخصاً به منظور قیام مسلحانه ایجاد شوند. این قالب به درد هیچ چیزی نمی‌خورد. شوراها صرفاً یک شکل سازماندهی هستند؛ این مسئله مطابق با محتوای طبقاتی سیاست اتخاذ شده تعیین می‌شود و نه به هیچ وجه توسط شکل آن. در آلمان، شوراهای Scheidemann-Ebert وجود داشت.[۵] در روسیه، شوراهای مصالحه‌گرا در ماه ژوئیه ۱۹۱۷ به کارگران و سربازان حمله کردند. بعد از آن لنین برای مدتی بر این نظر بود که برای به ثمر رساندن قیام مسلحانه ما باید نه بر شوراها، بلکه بر کمیته‌های کارخانه، تکیه دهیم. این محاسبه توسط مسیر حوادث رد شد، زیرا که ما طی شش تا هشت هفته قبل از قیام توانستیم مهمترین شوراها را به خود جلب کنیم. اما خود این مثال نشان می‌دهد که ما تا چه مقدار کمی مایل به این بودیم که شوراها را به عنوان «نوش دارو» حساب کنیم. در پائیز ۱۹۲۳، در دفاع از ضرورت انتقال به تهاجم انقلابی – بر علیه نظر استالین و دیگران؛ من در همان زمان علیه ایجاد فرمایشی شوراها در کنار کمیته‌های کارخانه در آلمان مبارزه کردم، کمیته‌های کارخانه‌ای که در واقع شروع به ایفای نقش شوراها کرده بودند.

همچنین شواهد فراوانی وجود دارد که نشان دهد در اعتلای انقلابی فعلی، کمیته‌های کارخانه در آلمان، در مرحلهٔ مشخصی از توسعه، خود قادر خواهند بود نقش شوراها را بازی کنند و جایگزین آنها شوند. اساس این فرضیهٔ من چیست؟ بر اساس بررسی وضعیتی که تحت آن شوراها در روسیه در فوریه–مارس ۱۹۱۷، و در آلمان و اتریش در نوامبر ۱۹۱۸، ظاهر شدند. در هر سه جا، سازمان دهندگان اصلی شوراها منشویک‌ها و سوسیال دموکرات‌ها بودند، که بر حسب وضعیت انقلاب "دموکراتیک" در زمان جنگ، مجبور به تحقق آن شدند. در روسیه، بلشویک‌ها موفق شدند شوراها را از پیروان مصالحه‌گرایی به خود جلب کنند. در آلمان آنها موفق نشدند و به همین دلیل شوراها نابود شدند.

اکنون، در سال ۱۹۳۱، کلمهٔ "شورا" با آنطور که در سال‌های ۱۹۱۸–۱۹۱۷ به گوش می رسید، کاملاً متفاوت است. امروز، شوراها مترادف است با دیکتاتوری بلشویک‌ها، و از این رو مانند لولو بر زبان سوسیال دموکراسی است. سوسیال دموکرات‌های آلمان نه تنها ابتکار ایجاد شوراها را برای بار دومی در دست نخواهند گرفت، بلکه در این ابتکار عمل به طور داوطلبانه شرکت نخواهند کرد – آنان تا آخرین مهلت بر علیه آن مبارزه خواهند کرد. به نظر دولت بورژوایی، به ویژه گارد فاشیست آن، اینکه کمونیست‌ها دست به کار ایجاد شوراها شوند به معنی اعلام مستقیم جنگ داخلی توسط پرولتاریا خواهد بود، و در نتیجه می‌تواند درگیری قاطعی ایجاد کند، پیش از آنکه حزب کمونیست آن را صلاح بداند.

همهٔ این ملاحظات ما را به شدت به شک می اندازند که **پیش از** قیام و تسخیر قدرت در آلمان، بتوانیم در ایجاد شوراهایی که واقعاً اکثریت کارگران را در بر بگیرند، موفق شویم. به نظر من احتمال بیشتری وجود دارد که شوراها در آلمان پس از پیروزی به وجود آیند، که در آن مقطع به عنوان ارگان‌های مستقیم قدرت باشند.

مسألهٔ **کمیته‌های کارخانه**، مسألهٔ کاملاً متفاوتی است. آنها نقداً امروز وجود دارند. هم کمونیست‌ها و هم سوسیال دموکرات‌ها دارند آنها را می‌سازند. تا حدی می‌توان گفت که کمیته‌های کارخانه، تحقق جبههٔ واحد طبقهٔ کارگر هستند. با خیزش موج انقلابی آنها این عملکرد خاص را گسترش داده و عمیق تر خواهند کرد. نقش آنها رشد خواهد کرد، همچنان که مدخلات آنها در زندگی، کارخانه، شهر، شاخه‌های صنایع، مناطق و در نهایت کل دولت مشاهده میشود. کنگره‌های استانی، منطقه ای و ملّی کمیته‌های کارخانه می‌توانند به عنوان پایهٔ ارگان‌هایی که در واقع نقش شوراها، یعنی ارگان‌های قدرت دوگانه را ایفا کنند باشند. جلب کارگران سوسیال دموکرات به این رژیم از طریق کمیته‌های کارخانه بسیار ساده تر خواهد بود تا اینکه کارگران را مستقیماً به منظور ایجاد شوراها در یک روز خاص در یک ساعت معین فرا بخوانیم.

نهاد مرکزی کمیته‌های کارخانه شهر می‌تواند به طور کامل نقش شورای شهر را برآورده کند. این در آلمان در سال ۱۹۲۳ دیده شد. با گسترش عملکرد خود، با ترسیم وظایف و فعالیت‌های هر چه جسورانه برای خود و تشکیل ارگان‌های ملّی خود، کمیته‌های کارخانه می‌توانند به شوراها تکامل پیدا کنند، پس از ایجاد اتحاد بین کارگران سوسیال دموکرات و کمونیست؛ آنها می‌توانند به عنوان پایگاه‌های سازماندهی قیام به کار گرفته شوند. پس از پیروزی پرولتاریا، این کمیته‌های کارخانه–شوراها باید طبیعتاً خود را به کمیته‌های کارخانه به معنی اخص

کلمه تفکیک دهند، و همچنین به شوراها به عنوان ارگان‌های دیکتاتوری پرولتاریا.

با این وجود، منظور ما به هیچ وجه این نیست که ایجاد شوراها قبل از انقلاب پرولتری در آلمان کاملاً از پیش منتفی شده است. به هیچ وجه نمی‌شود همهٔ انواع قابل تصور توسعه را پیش بینی کرد. اگر فروپاشی دولت بورژوایی مدتی طولانی پیش از انقلاب پرولتری رخ دهد؛ اگر فاشیسم داغان و تکه تکه شود یا قبل از قیام پرولتاریا متلاشی شود، در آن مقطع وضعیت برای ساختن شوراها به مثابهٔ ارگان‌های مبارزه برای تسخیر قدرت دولتی ایجاد خواهد شد. البته، در آن صورت کمونیست‌ها باید وضعیت را سر بزنگاه درک کنند و شعار شوراها را عنوان کنند. این مطلوب ترین حالت ممکن برای قیام پرولتری خواهد بود. اگر چنین چیزی شکل بگیرد، باید به تمامی و تا انتها از آن استفاده شود. اما اینکه از پیش بر روی آن حساب کنیم کاملاً غیرممکن است. تا زمانی که کمونیست ها هنوز با یک دولت بورژوایی قوی رو در رو هستند، دولتی که دارای «ارتش ذخیره» فاشیسم در پشت خود است، طی مسیر از طریق کمیته‌های کارخانه و نه شوراها، محتمل تر است.

«جانشینان دروغین» مفهوم کنترل کارگری بر تولید، مانند شوراها، تنها در وضعیت انقلابی قابل تحقق است، را صرفاً به طور مکانیکی اتخاذ کرده‌اند. اگر استالینیست‌ها سعی کنند تعصبات خود را در یک سیستم قطعی ترتیب دهند، احتمالاً چنین استدلال خواهند کرد: کنترل کارگری به عنوان نوعی از قدرت دوگانهٔ اقتصادی، بدون در نظر گرفتن قدرت دوگانهٔ سیاسی در کشور قابل تصور نیست؛ که به نوبهٔ خود، بدون ضدّیت شوراها به قدرت بورژوایی غیر قابل تصور است. در نتیجه – استالینیست ها به این نتیجه‌گیری تمایل دارند – که طرح شعار کنترل کارگری بر تولید، فقط **همزمان** با شعار شوراها قابل قبول است.

بر اساس آنچه که در بالا گفته شد، کاملاً واضح است که چنین ساختاری تا چه حد نادرست، الگو وار، و بی رمق است. در عمل، این به یک اولتیماتوم منحصر به فرد تبدیل شده است که حزب به کارگران می‌دهد: من، حزب، به شما اجازه می‌دهم که برای کنترل کارگری تنها در صورتی که همزمان به ساختن شوراها موافقت کنید، مبارزه کنید. اما اصل مطلب این است که لزومی ندارد که این دو فرآیند به صورت موازی و همزمان اجرا شوند. تحت تأثیر بحران، بیکاری و سوء استفاده های غارتگرانهٔ سرمایه داران، اکثریت طبقهٔ کارگر ممکن است آماده باشد برای لغو اسرار معاملاتی و کنترل بر بانک‌ها، تجارت و تولید مبارزه کند، قبل از اینکه به ضرورت تسخیرِ انقلابیِ قدرتِ دولتی رسیده باشد.

پس از اتخاذ مسیر کنترل بر تولید، پرولتاریا به طور اجتناب ناپذیر در جهت تصرف قدرت و وسایل تولید به پیش خواهد رفت. مسایل اعتبارها، مواد خام، و بازارها، کنترل را بلافاصله فراتر از محدودیت‌های شرکت‌های مجرد گسترش می‌دهند. در یک کشور بسیار صنعتی شده مانند آلمان، مسایل صادرات و واردات باید به سرعت کنترل کارگری را به سطح تکالیف ملّی ارتقاء دهند و ارگان‌های مرکزی کنترل کارگری را با ارگان‌های رسمی دولت بورژوایی در تضاد قرار دهند. تناقضات رژیم کنترل کارگری، که در ذات خود ناسازگار هستند، ناگزیر تا حدّی حاد خواهند شد که حوزهٔ وظایف آن [کنترل کارگری] گسترش یابد و به زودی [برای دولت بورژوایی] غیر قابل تحمل شوند. یک راه برون رفت از این تناقض‌ها می‌تواند تسخیر قدرت توسط پرولتاریا (مورد روسیه) یا در ضد انقلاب فاشیستی، که دیکتاتوری عریان سرمایه را ایجاد می کند (مورد ایتالیا)، باشد. دقیقاً در آلمان، با حضور سوسیال دموکراسی قوی آن است که مبارزه برای کنترل کارگری بر تولید به احتمال زیاد اولین مرحلهٔ جبههٔ واحد انقلابی کارگران خواهد بود، که پیش زمینهٔ مبارزهٔ آشکار آنان برای تسخیر قدرت است.

با این حال، آیا شعار کنترل کارگری می‌تواند در حال حاضر مطرح شود؟ آیا وضعیت انقلابی به قدر کافی تکامل یافته است؟ پاسخ به این سئوال از حاشیه دشوار است. هیچ دماسنجی وجود ندارد که بگذارد بلافاصله و دقیقاً درجهٔ حرارت وضعیت انقلابی را تعیین کرد. آدم مجبور است آن را در عمل، در مبارزه، با کمک ابزارهای مختلف اندازه گیری، کند. یکی از این ابزارها، شاید مهمترین آنها در وضعیت داده شده، دقیقاً شعار کنترل کارگری بر تولید است.

اهمیت این شعار عمدتاً بر این واقعیت نهفته است که بر اساس آن جبههٔ واحد کارگران کمونیست با کارگران سوسیال دموکرات، غیر حزبی، مسیحی[۶] و دیگر کارگران می‌تواند تدارک دیده شود. نگرش کارگران سوسیال دموکرات تعیین کننده است. جبههٔ واحد انقلابی کمونیست‌ها و سوسیال دموکرات‌ها – این شرط اساسی سیاسی یک وضعیت انقلابی بی واسطه است که در آلمان موجود نیست. حضور یک فاشیسم قوی قطعاً مانعی جدی در راه پیروزی است. اما فاشیسم تنها می‌تواند جذابیت خود را به این علت که پرولتاریا پراکنده و ضعیف است، حفظ کند؛ و به این دلیل که [پرولتاریا] امکان رهبری مردم آلمان را در راه یک انقلاب پیروزمند ندارد. جبههٔ واحد انقلابی طبقهٔ کارگر نقداً، به خودی خود، نشانگر یک ضربهٔ سیاسی مرگبار بر فاشیسم است.

به همین دلیل، باید در این بین گفت که سیاست رهبری حزب کمونیست آلمان در مورد مسألهٔ همه‌پرسی[۷]، ماهیت بسیار بزهکارانه‌ای دارد. هارترین دشمن هم نمی‌توانست یک روش مطمئن تری برای تحریک کارگران سوسیال دموکرات بر علیه حزب کمونیست و جلوگیری از توسعهٔ سیاست جبههٔ واحد انقلابی تصور کند.

این خطاء اکنون باید رفع شود. شعار کنترل کارگری می‌تواند در این زمینه فوق العاده مفید باشد. با این حال، باید به نحو صحیحی به آن بپردازیم. مطرح کردن آن بدون آمادگی لازم، به عنوان یک دستورالعمل بوروکراتیک، شعار کنترل کارگری را نه تنها به «تیر خلاصی» تبدیل می کند، بلکه حتی بدتر از آن، ممکن است موقعیت حزب را در چشمان توده‌های کارگر به مخاطره بیاندازد و اعتماد به آن را حتی در میان کارگرانی که امروز به آن رأی می دهند، تضعیف کند. قبل از مطرح

کردن رسمی این شعار بسیار مهم، وضعیت موجود باید به خوبی ارزیابی شود و زمینه آن تدارک دیده شود.

ما باید «از پایین»، از کارخانه‌ها، از کارگاه‌ها آغاز کنیم. مسایل کنترل کارگری باید برای کارگران شرکت‌های معمولی صنعتی، بانک‌ها و شرکت‌های تجاری مورد بررسی قرار گیرند و با وضعیت مشخص آنها وفق داده شوند. ما باید به عنوان نقطهٔ شروع موارد به خصوص روشن گمانه زنی (specul at i on)، «بستن کارخانه» (Lockout) به طور پنهانی از کارگران کارخانه، کم حساب کردن جعلی سود با هدف کاهش دستمزدها یا تخلف در محاسبه هزینه‌های تولید، به همین هدف و موارد مشابه را در نظر بگیریم. در شرکتی که قربانی چنین دسیسه‌هایی شده است، کارگران کمونیست باید کسانی باشند که از طریق آنها روحیهٔ بقیه دیگر توده‌های کارگران، و به ویژه کارگران سوسیال دموکرات را درک کنند که تا چه حد برای پاسخگویی به مطالبهٔ لغو اسرار معاملاتی و ایجاد کنترل کارگری بر تولید آمادگی دارند. با استفاده از نمونه‌های مشخص و روشن، ما باید با لحجه صریح و بی پرده از این مسئله شروع کنیم که پروپاگاندا را به طور مداوم انجام دهیم و به این ترتیب قدرت مقاومت بینش محافظه‌کارانه سوسیال دموکراتیک را اندازه‌گیری کنیم. این یکی از بهترین راه‌ها برای سنجیدن بلوغ وضعیت انقلابی است.

سنجش مقدماتی وضعیت بلوغ شامل این پیشفرض است که به طور همزمان کارگران پیشرفته از لحاظ تئوریک و پروپاگاندایستیکی (تبلیغاتی) در مورد مسالهٔ حزب، آموزش جدی و عینی داده شوند؛ در وهلهٔ نخست به اعضای کمیته‌های کارخانه، کارگران برجسته اتحادیه‌های صنفی، و غیره، شرح داده شود. تنها این دوره فعالیت تدارکاتی، یعنی میزان موفقیت آن می‌تواند نشان دهد که در چه لحظه‌ای فعالیت حزب می‌تواند از پروپاگاندا تا آژیتاسیونِ توسعه یافته و اقدامات عملی را تحت شعار کنترل کارگری هدایت کند.

سیاست «اپوزیسیون چپ» در مورد این مسألهٔ کاملاً به روشنی از آنچه در بالا ارائه شده است، حداقل از ویژگی‌های اساسی آن، استنتاج می‌شود. در اولین دوره این یک مسالهٔ **پروپاگاندا** است برای نحوهٔ درست و اصولی مطرح کردن این موضوع، و در عین حال، **بررسی** وضعیت کنکرت مبارزه برای کنترل کارگری است. «اپوزیسیون چپ»، در مقیاسی کوچک و در حد معادل با نیروهای محدودش، باید کار تدارکاتی که در بالا به عنوان وظیفهٔ فوری حزب شناخته شده است، را شروع کند. بر اساس این وظیفه، «اپوزیسیون چپ» باید با کمونیست هایی که در کمیته‌های کارخانه و در اتحادیه‌های صنفی فعالیت می کنند، تماس برقرار کنند، به آنان درک خود را در مورد وضعیت کلّی توضیح دهند، و از آنان بیاموزند که چگونه می‌توان دیدگاه‌های صحیح خود در مورد توسعهٔ انقلاب را با وضعیت کنکرت کارخانه و کارگاه سازگار کنیم.

ضمیمه

من می‌خواستم با این نکته به بحثم خاتمه دهم، به نظرم رسید که ممکن است استالینیست‌ها ایراد زیر را مطرح کنند: «شما آماده هستید که شعار شوراها در آلمان را "رد" کنید؛ اما شما ما را مورد انتقاد شدید قرار داده اید و به ما انگ زده اید زیرا که ما در مقطعی از اعلام شعار شوراها در چین اجتناب کرده ایم». در واقع، چنین "ایرادی" تنها پَست ترین نوع سفسطه است، که بر پایهٔ همان فتیشیسم سازمانی، یعنی تشخیص جوهر طبقاتی با شکل سازمانی، بنا شده است. اگر استالینیست ها در آن زمان اعلام کرده بودند که در چین دلایلی وجود داشت که مانع بکارگیری از شکل شورایی شد، و اگر برخی از اَشکال دیگر سازماندهی جبههٔ واحد انقلابی توده‌ها را پیشنهاد می‌دادند، شکلی که برای وضعیت چین مناسب بود، ما طبیعتاً به این پیشنهاد خوب توجه می‌کردیم. اما به ما توصیه شد که شوراها را با «کومینتانگ» (Kuomintang)، یعنی بردگی کارگران به سرمایه‌داران، جایگزین کنیم. اما این اختلاف نظر بر سر محتوای طبقاتی یک سازمان بود و به هیچ وجه در مورد "چگونگی" سازماندهی آن نبود. از این گذشته ما باید این نکته را هم اضافه کنیم که دقیقاً در چین هیچ موانع ذهنی برای ساختن شوراها وجود نداشتند، اگر ما آگاهی توده‌ها را در نظر بگیریم، و نه متحدان آن زمان استالین، «چیانگ کای شک» (Chiang Kai-shek) و «وانگ چین وی» (Chin Wang wei). کارگران چینی دارای هیچ سنن سوسیال دموکراتیک و محافظه کار نیستند. شور و شوق در مورد «اتحاد شوروی» واقعاً فراگیر بود. حتی جنبش فعلی دهقانان چین تلاش می‌کند تا اَشکال شورایی را اتخاذ کند. تلاش توده ها برای شوراها در سال‌های ۱۹۲۷–۱۹۲۵ حتی عمومی تر بود.

ترجمهٔ فارسی: هیئت مترجمان «میلیتانت»، فروردین ۱۳۹۷.

توضیحات:

۱ – ترجمهٔ انگلیسی این نامه که در کتاب «مبارزه بر علیه فاشیسم در آلمان» و همچنین بخش انگلیسی سایت «آرشیو مارکسیست‌ها در اینترنت» موجود است، دارای اشکالات متعددی است. برای مثال، «انقلاب پرولتری» به عنوان «سرنگونی پرولتری» (proletarian overturn) ترجمه شده است. برای تصحیح این نوع اشکالات ما به متن نامه به زبان‌های روسی، آلمانی و فرانسوی نیز رجوع کرده‌ایم.

۲– platonic.

۳– «موندیسم» (Mondism): «آلفرد موند» سرمایه‌دار انگلیسی بود که مدافع مشارکت کارگران در مدیریت بود.

۴– در کلّ این نامه تروتسکی در رابطه با نهادهای کنترل کارگری در کارخانه‌ها از واژهٔ «کمیتهٔ کارخانه» («زاوکوم» –завком) استفاده کرده است. «زاوکوم» ترکیبی از کلمات کارخانه («زاوود» – завод) و کمیته («کومیته» – комитет) است. در سه مورد هم از واژهٔ «فاب زاوکوم» (фабзавком) استفاده شده است، که مخفف کلمات «فابریکا»، «زاوود» و «کومیته» است. «فابریکا» (фабрика)، که از لاتین بر گرفته شده است، در زبان روسی در رابطه با صنایع سبک، به خصوص تولید کالاهای مصرفی، بکار گرفته می‌شود. «زاوود» در مورد صنایع سنگین (تولید وسایل تولیدی) و همچنین تولیدات دامداری و کشاورزی استفاده می‌شود. در این نامه کلمهٔ «شورا» («ساویت» – совет) صرفاً در رابطه با ارگان‌های اعمال قدرت دولتی پرولتاریا، که شوراهای نمایندگان کارگران در سطح

منطقهٔ یک شهر (یا ناحیهٔ جغرافیایی) هستند، استفاده شده است.
۵- Ebert و Scheidemann از رهبران جناح راست سوسیال دموکراسی آلمان بودند.
۶- کارگران مسیحی به معنی مدافعان «حزب مرکز» کاتولیک است.
۷- در ژوئیه ۱۹۳۱ رهبران «حزب کمونیست آلمان» (KPD) به رهبران حکومت ائتلافی «حزب سوسیال دموکرات آلمان» (SPD) در «پروس» اولتیماتومی دادند: یا با ما یک جبههٔ واحد ایجاد کنید یا ما از نازی‌ها پشتیبانی می‌کنیم. رهبران SPD این اولتیماتوم را رد کردند. سپس KPD از نازی‌ها پشتیبانی کرد، با وجود اینکه این امکان آن را ایجاد کرد که نازی‌ها به قدرت برسند. برای توجیه موضع خود در همه‌پرسی انحلال پارلمان ایالت پروس، KPD آن را «رفراندوم سرخ» نامید. در روند تبلیغاتی قبل از این همه‌پرسی KPD و نازی‌ها برای شکست حکومت «پروس»، که SPD رهبری آن را بدست داشت، همکاری کردند. در اوت ۱۹۳۱ همه‌پرسی «پروس» شکست خورد و SPD در حکومت باقی ماند.

شوراهای کارخانه و کنترل کارگری بر تولید

لئون تروتسکی (سپتامبر ۱۹۳۱)

رفقای گرامی،

شما شعار کنترل کارگری بر تولید را به طور اعم و تلاش برای دست یافتن به آن از طریق شوراهای کارخانه را به طور اخص رد می کنید. دلیل اصلی شما، این گفته است که شوراهای «قانونی» کارخانه، برای این مقصود کافی نیستند. من در هیچ جایی از مقاله ام از شوراهای «قانونی» کارخانه صحبتی به میان نیاورده ام. نه فقط این، که تماماً به صراحت خاطر نشان کردم که شوراهای کارخانه می توانند به ارگان های کنترل کارگری تبدیل شوند، منتها با فرض چنان فشاری از سوی توده ها که یک قدرت دوگانه در کارخانه ها و در کشور بخشاً مهیا و بخشاً مستقر شده باشد.

تنها آنارشیست ها می توانند از این چنین نتیجه بگیرند که بهره برداری از قانونی اساسی جمهوری «وایمار» یا قوانین مرتبط با شوراهای کارخانه جایز نیست. ضروری است که از یکی همراه با دیگری بهره برداری کرد، منتها به شکلی انقلابی. شوراهای کارخانه چیزی نیستند که قانون بسازد، بلکه چیزی هستند که کارگران می سازند؛ در یک مرحلهٔ معین، چارچوب قانون را جابه جا یا آن را درهم می شکنند، یا به کل نادیده می گیرند. دقیقاً این جاست که گذار به سوی یک موقعیت انقلابی محض را درخود جای می دهد. این موقعیت هنوز مثل سابق پیش روی ماست و نه پشت ما. باید تدارک دیده شود.

این که جاه طلب ها، فاشیست ها، سوسیال دمکرات ها اغلب سر و کله شان در شوراهای کارخانه پیدا می شود، استفاده از این افراد را رد نمی کند، بلکه تنها ضعف حزب انقلابی را به اثبات می رساند.

اما شما پاسخ خواهید داد که هزاران بیکار در آلمان وجود دارد. من این را از قلم نینداختم. اما چه نتیجه ای از این می توان گرفت؟ باید کارگران شاغل را کاملاً فراموش و همهٔ امیدها را روی بیکاران شرط بندی کرد؟ این یک تاکتیک آنارشیستی محض خواهد بود. طبیعتاً بیکاران یک فاکتور انقلابی نیرومند هستند، به خصوص در آلمان؛ اما نه به عنوان یک ارتش پرولتری مستقل، بلکه به عنوان جناح چپ چنین ارتشی. هستهٔ اصلی کارگران را همیشه باید در کارخانه جستجو کرد. به همین خاطر است که مسألهٔ شوراهای کارخانه، با این شدت و حدت به بقایش ادامه می دهد.

به علاوه آن چه در بنگاه و فرایند تولید در کلیت خود رخ می دهد، به هیچ وجه حتی برای افراد بیکار هم خالی از اهمیت نیست. بیکاران باید در کنترل تولید درگیر شوند. اشکال سازمانی آن پیدا خواهد شد. این اشکال از خودِ مبارزهٔ عملی نتیجه خواهد شد. طبیعتاً همهٔ این ها در چارچوب قوانین موجود رخ نمی دهد. اما اشکالی باید پیدا شود که هم بیکاران و هم افراد شاغل را دربر بگیرد. ضعف و انفعال فرد را نمی توان با ارجاع به وجود بیکاران توجیه کرد.

می گویید که «براندلریست» ها مدافع کنترل تولید و شوراهای کارخانه هستند. متأسفانه مدت های طولانی است که به علت کمبود وقت دیگر ادبیات آن ها را دنبال نکرده ام. نمی دانم مسأله را چگونه طرح می کنند. اما به احتمال زیاد در این جا هم آن ها خودشان را از شرّ روح فرصت طلبی و بی فرهنگی (Philistinism) خلاص نکرده اند. اما آیا موضع «براندلریست ها»، حتی در معنای منفی آن، می تواند اهمیتی تعیین کننده ای برای ما داشته باشد؟ «براندلریست ها» چیزهایی را در سومین کنگرهٔ کمینترن یاد گرفتند. آن ها روش های بلشویکی مبارزه برای توده ها را هنگام کاربرد یا ترویج آن تحریف می کنند. آیا واقعاً به این دلیل باید قید این روش ها را بزنیم؟

آن طور که من از نامه های شما استنباط می کنم، شما مخالف کار در اتحادیه های کارگری و مشارکت در پارلمان هم هستید. اگر این گونه است، پس به اندازهٔ یک دره میان ما شکاف است. من یک مارکسیست هستم، نه یک پیرو باکونین. من بر زمین واقعیت جامعهٔ بورژوایی می ایستم تا در آن نیروها و اهرم های سرنگونی اش را پیدا کنم.

شما در مقابل شوراهای کارخانه، اتحادیه های کارگری و پارلمان، نظام شورایی را قرار می دهید. در این ارتباط، آلمانی ها یک ضرب المثل واقعاً عالی دارند: « Schön ist ein Zylinderhut, wenn man ihn besitzen tut» (کلاه مخملی خوب است، منتها مشروط به این که مال من باشد).

شما نه فقط هیچ شورایی ندارید، که یک پل به سوی آن، حتی یک جاده به سوی پل، و نه یک پیاده رو به سوی این جاده هم ندارید.

«دی اکسیون»، شوراها را به یک فتیش، به یک شبح مافوق اجتماعی، به یک اسطورهٔ مذهبی تبدیل کرده. اسطوره شناسی، به عنوان پوششی بر ضعف ها یا در بهترین حالت تسلی خاطر به مردم خدمت می کند. «از آن جا که در برابر مرگ ناتوانیم، از آن جا که نمی توانیم هیچ کاری در کارخانه ها انجام دهیم، پس... پس، به تلافی این، به چنان قله ای عروج می کنیم که شوراها از آسمان برای کمک به ما فرود بیایند». این کل فلسفهٔ عناصر ماورای چپ آلمان است.

نه. من هیچ چیز مشترکی با این سیاست ندارم. اختلاف عقیدهٔ ما تنها به قانون شورای کارخانه در آلمان محدود نمی شود؛ بلکه به قوانین مارکسیستی انقلاب پرولتری ربط پیدا می کند.

برگردان: آرام نوبخت.

توضیحات:

(۱) «هاینریش براندلر» (Heinrich Brandler)، در زمان اقدام نافرجام موسوم به «آکسیون مارس» در سال ۱۹۲۱ و همین طور طغیان بی سرانجام سال ۱۹۲۳، رهبر «حزب کمونیست آلمان» (KDP) بود و انترناسیونال کمونیست نیز او را مسئول این موارد دانست. رهبران KDP، با به راه انداختن کارزاری با نام «آکسیون مارس»، این حزب جدید را به تلاشی احمقانه برای تهییج «انقلاب» کشاندند. آن ها تا جایی پیش رفتند که تلاش کنند با مسدود کردن کارخانه ها از طریق آوردن فعالین بیکار، کارگران اعتصابی را زیر فشار بگذارند. این تاکتیک ها منجر به نزاع میان اعضای KDP و دیگر کارگران رفرمیست یا حتی رادیکال شد. «آکسیون مارس» به فاجعه ختم شد، به طوری که نیمی از اعضای KDP حزب را ترک کردند و میلیون ها نفر از کارگران از انقلابیون بیگانه شدند. در بهار ۱۹۲۱ لنین و تروتسکی شدیداً در KDP مداخله کردند تا بلکه رفقای آلمانی خود را از این اشتباهات برحذر دارند. اما موفقیت آن ها روی کاغذ بود، «آکسیون مارس» رهبری حزب را چندین پاره کرد.
(۲) «دی اکسیون» (Die Aktion)، یک مجلهٔ ادبی و سیاسی در آلمان، به سردبیری فرانتس فمفرت بود که بین سال های ۱۹۱۱ و ۱۹۳۲ در «برلین ویلمارزدورف» منتشر می شد. این نشریه مدافع سبک اکسپرسیونیسم ادبی و سیاست های چپ گرایانه بود.

درباره کنترل کارگری

آنتونیو گرامشی

مقاله زیر توسط «آنتونیو گرامشی» در نظم نوین در تاریخ ۱۰ فوریه ۱۹۲۱ نگاشته شده است و بر علیه طرح پیشنهادی یکی از نمایندگان پارلمان ایتالیاست،طرح مذکور مشارکت کارگران در مدیریت کارخانه را پیشنهاد میکرد،اما در واقع طرحی برای جلوگیری از اشغال کارخانه ها توسط کارگران بود.

***

پیش از انکه طرح پیشنهادی جناب جیولیتی (از نمایندگان پارلمان ایتالیا) به مجلس نمایندگان را برسی کنیم ویا در مورد امکاناتی که این لایحه بوجود میاورد صحبت کنیم،واجب است شیوه برخورد و دیدگاه کمونیست ها نسبت به این مساله را مشخص کنیم.

برای کمونیستها برخورد به مساله کنترل همچون برخورد به مهمترین مساله عصرکنونی است،یعنی برخورد به مساله اعمال قدرت کارگران بر وسایل تولید ودر نتیجه دستیابی به قدرت دولتی.از چنین دیدگاهی طرح لایحه،تصویب آن وبه اجرا درآمدنش در چارچوب دولت بورژوائی،مسائلی ثانوی هستند.تنها دلیل وجود و منشاء قدرت کارگری در درون طبقه کارگر است،در توانایی سیاسی این طبقه،در قدرت عملی که این طبقه در اختیار دارد بمثابه عملی تعیین کننده و غیرقابل تغییردر تولید و بعنوان نیرویی سازمان دهنده سیاسی و نظامی.هر قانونی که در رابطه با این مساله از درون قدرت بورژوائی نشات میگیرد تنها یک معنا و یک ارزش می تواند داشته باشد:به این معنی که نه تنها درکلام بلکه درعرصه بلکه در حقیقت عرصه مبارزه طبقاتی تغییر کرده است.وتا مدامی که بورژوازی مجبور است عقب نشینی کندودستگاهای جدیدی در عرصه نو بوجود آورد،ارزش واقعی ان نمایش تنها ضعف ارگانیک طبقه حاکم است.پذیرش این مساله که قدرت توسعه در صنایع باید محدودیتهایی داشته باشد، قبول این مساله که دموکراسی ولوظاهری جایگزین زور گویی در صنایع میشود به معنی اذعان به شکست بورژوازی طبقه تاریخاً اداره کننده است و نشانه آن است که بورژوازی عملا قادر نیست شرایط زندگی و توسعه توده ها را تضمین کند.بمنظور تقسیم مسئولیت و شریک کردن نیروی دیگری در این وظیفه،بورژوازی حاضر است خود را تحت کنترل و نظارت قراردهد.از دید حفظ موقعیت بورژوازی می خواهد که طبقه کارگر همچون ضامن در برابر توده هاشهادت دهدکه هیچکس مسئول ویرانی اقتصادی کنونی نیست،که همگان باید صبورانه مشکلات را تحمل کنندوبر کار خود بیافزایند تا شکافهای موجود تعمیر شوند و برویرانه های خرابی امروز دنیای بهتری ساخته شود.

در نتیجه مساله کنترل مساله ای است که طبقه کارگر و بورژوازی بر سر آن مبارزه میکنند تا بر توده های مردم رهبری طبقه خود را اعمال کنند.بر اساس این مساله است که طبقه کارگر پس از دستیابی به اعتماد و رضایت اکثر توده ها، می تواند دولت را بسازد و با مشارکت طبقات زحمتکش و استثمار شده،سیستم دولتی جدید را بر پا کند و کار مثبت سازماندهی اقتصاد نو و سیستم اقتصاد جدید را آغاز کند.در طول مبارزه برای دستیابی به قدرت که در پارلمان صورت نمیگیرد بلکه

مبارزه انقلابی توده ها است و فعالیت طبقاتی و سازماندهی حزب طبقه کارگر ،حزب کمونیست است–طبقه کارگر،چه در روحیه و چه بعنوان یک سازمان، به استقلال(اتونومی)وموقعیت تاریخی خود دست میابد.به این دلیل است که فاز اول مبارزه به شکل مبارزه برای دستیابی به شکل خاصی از سازماندهی منعکس خواهد شد.این شکل سازمان تنها شورای کارخانه است ودرسطح کشوری،سیستم تمرکز یافته شوراهای کارخانه است.نتیجه مبارزه باید تشکیل شورای سراسری طبقه کارگر باشد.که از همه سطوح–از شوراهای کارخانه تا شوراهای شهری تا شورای سراسری–منتخب کارگران باشد،مطابق با روشها و شیوه هایی که خود طبقه کارگر تعیین کند نه پارلمان یا دولت بورژوایی.این مبارزه باید به شیوه ای انجام گیرد تا به توده های مردم نشان دهد کلیه مسائل ومشکلات اساسی این دوره از تار یخ،مساله نان،مسکن،پوشاک،برق و ...تنها زمانی حل خواهد شده که تمام قدرت اقتصادی،سیاسی در دست طبقه کارگر باشد، بعبارتی دیگر این مبارزه باید آنچنان پیشبرده شود و قیام توده های خلقی،حول طبقه کارگر علیه رژیم سرمایه داری را سازماندهی کند که طبقه کارگر در عمل رهبری مبارزات را بدست گیرد و همه نیروهای مولده را از طریق استقرار کمونیسم (سوسیالیسم) بسوی رهایی کامل پیش برد.این مبارزه باید طبقه کارگر را آماده کند تا از میان صفوف خود تواناترین و پر نیروترین افراد را انتخاب کند و از میان آنها رهبران جدید صنعتی را پرورش دهد و این افراد راهگشای بازسازی اقتصادی شوند.از این نظر،طرح لایحه پیشنهادی جناب جیولیتی به پارلمان تنها وسیله ای است برای تهییج وتبلیغ! از این دید است که کمونیستها باید به طرح برخورد کنند و گرنه از نظر آنها این نه تنها هدف نهایی نیست بلکه حتی نقطه شروع نیز نمیباشد .

ترجمه از پ. گویا (دفترهای کارگری سوسیالیستی شماره ۵). منبع: این مقاله از کتاب آنتونیو گرامشی منتخب آثار سیاسی ۲۶–۱۹۲۱ انتشارات Lawrence & Wishart فصل سوم ترجمه شده است.

صنعت ملی شده و مدیریّت کارگران

لئون تروتسکی

تاریخ نگارش: مه یا ژوئن ۱۹۳۸.

منبع: نشریهٔ «بین الملل چهارم» [نیویورک] ، جلد ۷، شمارهٔ ۸، اوت ۱۹۴۶، ص.ص. ۲۴۲ – ۲۳۹.

در سال ۱۹۳۸، زمانی که دولت کاردناس در مکزیک، مالکیّت صنعت نفت را از امپریالیست های انگلیسی–آمریکایی سلب نمود، روزنامه ای هم چون نیویورک دیلی نیوز، این اقدام را به نفوذ لئون تروتسکی، که طی آن دوره در تبعید به سر می برد، نسبت داد. البته این گفته نادرست بود.

تروتسکی توافق کرده بود– توافقی که با وسواس بسیار رعایت می کرد– تا در عوض پناهندگی، در سیاست مکزیک دخالت نکند. به همین جهت او مجبور شد تا خود را به بیان کلی موضع اش در قبال سلب مالکیّت، محدود کند. او ضمن توضیح دیدگاه های خود در مقاله ای به تاریخ ۵ ژوئن ۱۹۳۸– منتشر شده در سوشالیست اپیل (میلیتانت کنونی) در تاریخ ۲۵ ژوئن ۱۹۳۸– از این اقدام حمایت نمود. این که تروتسکی تماماً در مورد جنبهٔ دیگری از این سلب مالکیّت نوشته بود، چندان درک نگردید: قرار دادن صنعت نفت تحت مدیریّت کارگران به دست دولت مکزیک.

در آوریل ۱۹۴۶، ژوزف هنسن، منشی سابق لئون تروتسکی، با ناتالیا تروتسکی ملاقات نمود. او هم چنین با دوستان تروتسکی تماس گرفت. در میان آن ها، یک نفر بود که روی مسألهٔ سلب مالکیّت مطالعه کرده بود. این دوست از گفتگویی با تروتسکی در مورد منحصر به فرد بودن مدیریّت یک صنعت پس از سلب مالکیّت در یک کشور سرمایه داری صحبت کرد؛ گفتگویی که تمام بعد از ظهر به طول انجامیده بود.

تروتسکی قول داد تا به طور کامل تر روی این موضوع فکر کند. قریب به سه روز بعد، منشی فرانسوی تروتسکی طی تماسی تلفنی گفت که تروتسکی مقاله ای کوتاه نوشته است.

این مقالهٔ قابل توجّه، هرگز در جایی منتشر نگردیده بود. رفیق هنسن، نوشته را بررسی کرد. نوشتهٔ مزبور که به زبان فرانسوی و با ماشین تحریر درج گردیده بود، فاقد تاریخ و امضا بود، امّا ضمایم و تصحیحات نگارشی با جوهر، نشان می داد که دست‌نوشته متعلق به تروتسکی است. سبک، و بیش از هر چیز، روش تحلیل و نتایج انقلابی، بدون شک متعلق به تروتسکی بود. رفیق هنسن، بلافاصله نسخه ای از آن را تایپ کرد و به ناتالیا داد. ناتالیا، از اعتبار مقاله مطمئن بود. تاریخ احتمالی نگارش، می تواند مه یا ژوئن ۱۹۳۸ تعیین شود.

سردبیران نشریهٔ «بین الملل چهارم»، نیویورک.

در کشورهای عقب مانده به لحاظ صنعتی، سرمایهٔ خارجی نقش بسزایی ایفا می کند. به دلیل ضعف بورژوازی ملی در قیاس با پرولتاریای ملی، این امر به ایجاد و خلق شرایط ویژهٔ قدرت دولتی می انجامد. دولت بین سرمایهٔ خارجی و داخلی، بین بورژوازی ضعیف ملی و پرولتاریای نسبتاً نیرومند، تغییر جهت می دهد. همین موضوع، به دولت خصلتی بناپارتی(۱)، که خصلتی متمایز کننده است، می بخشد. دولت، به اصطلاح، خود را مافوق طبقات قرار می دهد. در واقع، دولت می تواند یا از طریق تبدیل خود به ابزار سرمایه داری خارجی و نگاه داشتن

پرولتاریا در زنجیرهای یک دیکتاتوری پلیسی حکومت کند، و یا از طریق مانور دادن در برابر پرولتاریا و حتی اعطای امتیازاتی به آن، یعنی به دست آوردن امکان یک رهایی قطعی از سرمایه داران خارجی. سیاست فعلی]دولت مکزیک– مترجم اصلی[در مرحلهٔ دوّم قرار دارد؛ بزرگ ترین پیروزی آن، سلب مالکیّت از خطوط راه آهن و صنایع نفت است. (۲)

این ابزارها تماماً در قلمروی سرمایه داری دولتی قرار دارد. با این وجود، در یک کشور نیمه فئودالی، سرمایه داری دولتی خود را تحت فشار شدیدِ سرمایهٔ خارجی خصوصی می بیند، و قادر نیست تا خود را بدون حمایت فعّالانهٔ کارگران حفظ کند. به همین خاطر، بدون آن که اجازه دهد قدرت واقعی از دستانش خارج شود، تلاش می کند تا سهم عمده ای از مسئولیّت ادامهٔ تولید در شاخه های ملی شدهٔ صنعت را بر گردهٔ سازمان های کارگری بیاندازد.

سیاست حزب کارگران در این مورد چگونه باید باشد؟ این ادّعا که مسیر سوسیالیسم نه از خلال انقلاب پرولتری، که طی ملی سازی شاخه های مختلف صنعتی به وسیلهٔ بورژوازی و انتقال آن ها به دستان سازمان های کارگری صورت می پذیرد، مسلماً اشتباهی فجیع، و فریبی آشکار خواهد بود. امّا مسأله این نیست. دولت بورژوایی خود از درون ملی سازی حرکت کرده و وادار شده است که از کارگران برای شرکت در مدیریّت صنعت ملی شده درخواست کند. البته هرکسی می تواند با ذکر این حقیقت که شرکت کردن اتحادیه های کارگری در مدیریّت کمپانی های سرمایه داری دولتی، به جز با قدرت گیری پرولتاریا به نتایج سوسیالیستی نمی رسد، از این مسأله طفره برود. با این وجود، این گونه سیاست سلبی از سوی یک جناح انقلابی، از طرف توده ها درک نخواهد گردید و به تقویت مواضع اپورتونیستی منجر خواهد شد. برای مارکسیست ها، مسأله، ساختن سوسیالیسم با دستان بورژوازی نیست، بلکه استفاده از شرایط موجود، شرایطی که خود را در درون سرمایه داری دولتی آشکار می سازد، برای پیش بُرد جنبش انقلابی کارگران است.

شرکت در پارلمان های بورژوایی، دیگر نمی تواند نتایج مثبت و مهمّی به بار آورد؛ حتی تحت شرایط مشخّص، می تواند به یأس نمایندگان کارگری هم منجر شود. لیکن این استدلال، به انقلابیون دلیلی کافی در حمایت از آنتی پارلمانتاریسم نمی دهد.

البته این درست نیست که سیاست شرکت کارگران در مدیریّت صنعت ملی شده را با شرکت سوسیالیست ها در یک دولت بورژوایی (که ما آن را منیستریالیسم (۳) نامیدیم)، یکسان بگیریم. تمامی اعضای دولت، به واسطهٔ پیوندهایی به یک دیگر وابسته هستند. حزبی که در دولت معرّفی گردیده، سخنگوی تمام و کمال سیاست دولت، به مثابهٔ یک کل است. شرکت در مدیریّت بخش معیّنی از صنعت، فرصت های مغتنمی را در اختیار اپوزیسیون سیاسی قرار می دهد. در مواردی که نمایندگان کارگران در حیطهٔ مدیریّت در اقلیّت قرار دارند، هر فرصتی را برای اعلام و انتشار پیشنهادهای خود، که از سوی اکثریّت رد شده است، دارند تا این پیشنهادات را به آگاهی کارگران و غیره برسانند.

شرکت اتحادیه های کارگری در مدیریّت صنعت ملی شده، می تواند با شرکت سوسیالیست ها در دولت های محلی مقایسه شود، که در آن سوسیالیست ها گاهی از یک اکثریّت برخوردار و وادار می شوند تا یک اقتصاد مهم محلی را هدایت کنند، در حالی که بورژوازی هم چنان بر دولت تسلط دارد و قوانین مالکیّت بورژوایی نیز ادامه پیدا می کند. رفرمیست ها در فرمانداری به طور انفعالی خود را با رژیم بورژوایی وفق می دهند. انقلابیون در این حیطه هر آن چه که بتوانند برای منافع کارگران انجام می دهند و هم زمان، در هر گام به کارگران می آموزند که سیاست محلی، بدون غلبه بر قدرت دولتی ناتوان است.

مطمئناً تفاوت در این است که در قلمروی دولت محلی، کارگران از طریق انتخابات دمکراتیک، مناصبی را به دست می آورند، در حالی که در حیطهٔ صنعت ملی شده، دولت خود از آن ها برای تصدّی پست های معیّنی دعوت می کند. امّا این تفاوت، یک خصوصیّت تماماً صوری دارد. در هر دو مورد، بورژوازی مجبور است تا فضای معینی را برای فعّالیّت به کارگران بدهد. کارگران از این موضوع بنا به منافع خودشان استفاده می کنند.

این ساده لوحی خواهد بود اگر کسی چشم خود را به روی خطرات ناشی از وضعیتی که در آن اتحادیه های کارگری نقشی کلیدی در صنعت ملی شده دارند، ببندد. اصل خطر، ارتباط مقامات بالای اتحادیه با ابزار سرمایه داری دولتی، تغییر از نمانیدگان قانونی پرولتاریا به گروگان های دولت بورژوایی است. هرچند شاید این خطر بزرگی باشد، امّا تنها قسمتی از یک خطر عمومی، یا به طور دقیق تر یک بیماری عمومی را تشکیل می دهد: یعنی انحطاط بورژوایی ابزارهای اتحادیه ای در دوران امپریالیسم، نه فقط در مراکز سابق متروپل، بلکه هم-چنین در کشورهای مستعمره.

رهبران اتحادیه های کارگری، در اکثریّت قریب به اتفاق موارد، گماشتگان سیاسی بورژوازی و دولت آن هستند. در صنعت ملی شده، آن ها می توانند به کارگزاران اجرایی تبدیل شوند، که عملاً نیز شده اند. در مقابل چنین موردی، هیچ مسیری به جز مبارزه برای استقلال جنبش کارگری به طور اعم، و مبارزه برای ایجاد هسته های سخت انقلابی در درون اتحادیه های کارگری به طور اخص وجود ندارد؛ هسته هایی که در آن واحد، ضمن تقویت وحدت جنبش اتحادیه ای، مستعد مبارزه برای یک سیاست طبقاتی و برای یک ترکیب انقلابی از گروه های رهبری کننده، هستند.

خطر دیگر نیز در این واقعیّت نهفته است که بانک ها و سایر شرکت های سرمایه داری، که شاخهٔ مفروضی از صنعت ملی شده از نقطه نظر اقتصادی بر آن تکیه دارد، احتمالاً از روش های خاصّ سابوتاژ برای ایجاد موانعی بر سر راه مدیریّت کارگران استفاده کند تا آن را بی اعتبار سازد و به سوی فاجعه حرکت دهد. رهبران رفرمیست تلاش خواهند کرد تا از طریق سازشکاری های نوکرمآبانه با مطالبات تأمین کنندگان

سرمایه دار خود، به ویژه بانک ها، این خطر را دفع کنند. بالعکس، رهبران انقلابی، از سابوتاژ بانک ها به این نتیجه خواهند رسید که سلب مالکیّت از بانک ها و استقرار یک بانک ملی واحد، که در حکم مرکز حسابداری (۴) کلّ اقتصاد خواهد بود، ضروری است. البته این مسأله می باید به طور همیشگی با مسألهٔ تسخیر قدرت به دست طبقهٔ کارگر پیوند بخورد.

شرکت های مختلف سرمایه داری، ملی یا خارجی، ناگزیر به توطئه با مراکز دولتی وارد خواهند شد تا موانعی را بر سر راه مدیریّت کارگران در صنعت ملی شده قرار دهند. به عبارت دیگر، سازمان های کارگری، که در عرصهٔ مدیریّت شاخه های مختلف صنعت ملی شده قرار دارند، باید برای مبادلهٔ تجربیات خود به یک دیگر بپیوندند، باید یک دیگر را به لحاظ اقتصادی مورد پشتیبانی قرار دهند، باید با نیروی مشترک خود روی دولت، روی شرایط اعتبار و غیره، کار کنند. البته این نوع دفتر مرکزی برای مدیریّت شاخه های ملی شدهٔ صنعت به وسیلهٔ کارگران، می باید در تماس نزدیک با اتحادیه های کارگری باشد.

به عنوان جمع بندی، می توان گفت که این حوزهٔ جدید کار، در دل خود هم فرصت های عظیم و هم خطرات بزرگی را به همراه دارد. خطرات، ریشه در این واقعیّت دارد که سرمایه داری دولتی، از طریق مداخلهٔ اتحادیه های کارگری تحت کنترل، قادرست تا بر کارگران نظارت داشته باشد، با سبعیّت آن ها را استثمار کند، و مقاومت آنان را فلج نماید. امکانات انقلابی نیز ریشه در این واقعیّت دارد که کارگران، با قرار دادن خود در مناصبی از شاخه هایی در صنعت که به طور استثنایی اهمیت دارند، می توانند رهبری حمله به تمامی نیروهای سرمایه و دولت بورژوایی را به دست گیرند. کدام یک از این امکانات پیروز خواهد شد؟ و در چه دوره ای از زمان؟ طبیعتاً پیش بینی این امر ناممکن است. این موضوع تماماً به مبارزهٔ گرایش های مختلف در داخل طبقهٔ کارگر، به تجربیات خود کارگران، و به موقعیّت جهانی بستگی خواهد داشت. در هر مورد، استفاده از این شکل جدید فعّالیت به نفع طبقهٔ کارگر، و نه آریستوکراسی و بوروکراسی کارگری (۵)، تنها یک شرط نیاز است: وجود یک حزب انقلابی مارکسیستی که همهٔ اشکال فعّالیّت طبقهٔ کارگر را به دقت مطالعه کند، هرگونه انحرافی را به نقد بکشد، کارگران را آموزش و سازمان دهد، از نفوذ در اتحادیه های کارگری برخوردار گردد، و نمایندگی انقلابی کارگران در صنعت ملی شده را تضمین نماید.

ترجمه به انگلیسی: دونکن فرگوسن.
ترجمه از انگلیسی به فارسی: آرمان پویان.

توضیحات مترجم:

(۱) لوئی بناپارت، سه سال پس از قدرت گیری، در تاریخ ۲ دسامبر ۱۸۵۱، به کودتایی بر ضدّ دولت خود دست زد و بدین ترتیب، یک دیکتاتوری نظامی جایگزین دولت سابق گشت. مارکس بلافاصله پس از این واقعه، جزوهٔ مشهور «هجدهمین برومر لوئی بناپارت» را به نگارش درآورد تا در آن نشان دهد «... که چگونه مبارزهٔ طبقاتی در فرانسه، شرایط و مناسباتی را به وجود می آورد که به یک شخصیّت مضحک، امکان بازی نقش یک قهرمان را می دهد.» (پیشگفتار مارکس بر چاپ دوّم "هجدهمین برومر لوئی بناپارت"، به تاریخ ۲۳ ژوئن ۱۸۶۹)

در نوشته های مارکس و انگلس این اصطلاح به شکلی از حکومت در جامعهٔ سرمایه داری داری اشاره دارد که در آن بخش اجرایی دولت، تحت حاکمیت یک نفر، بر همهٔ بخش های دولت و بر جامعه قدرتی استبدادی و دیکتاتورمآبانه به دست می آورد. به همین جهت بناپارتیسم برای توصیف دولتی استفاده می شود که در شرایط نبود امنیّت و با مداخلهٔ نظامی، پلیسی و بوروکراسی دولتی برای استقرار نظم، تشکیل می گردد، و فرآوردهٔ موقعیتی است که در آن طبقهٔ حاکم در جامعهٔ سرمایه داری دیگر قادر نیست حاکمیت خود را از طریق ابزارهای قانونمند و پارلمانی حفظ کند؛ اما در عین حال طبقهٔ کارگر نیز قادر نیست پیشوایی خود را بر کرسی بنشاند.

(۲) تروتسکی در بخش ۸ از کتاب «برنامهٔ انتقالی» (مبحث سلب مالکیّت از گروه های مجزّای سرمایه داران) می گوید:

«برنامهٔ سوسیالیستی سلب مالکیّت، یعنی سرنگون ساختن سیاسی بورژوازی و منهدم کردن سلطهٔ اقتصادی آن، در دوران انتقالی، نباید به هیچ وجه مانع از این شود که در صورت مقتضی بودن شرایط، درخواست سلب مالکیّت از چند شاخهٔ اصلی صنعتی حیاتی برای موجودیّت ملی و یا سلب مالکیّت از طفیلی ترین بخش بورژوازی، پیش کشیده شود.»

(۳) منیستریالیسم (Ministerialism): «وزارات گرایی»، یا «سوسیالیسم وزارتی» و نیز «میلرانیسم»؛ تاکتیک اپورتونیستی شرکت سوسیالیست ها در دولت های ارتجاعی بورژوایی. این اصطلاح در سال ۱۸۹۹ به مناسبت شرکت الکساندر میلران (Millerand)، سوسیالیست فرانسوی، در دولت بورژوایی والدگ–روسو، پدید آمد (برگرفته از توضیحات م. پورهرمزان بر ترجمهٔ کتاب «بیماری کودکی "چپ روی" در کمونیسم»)

(۴) Accounting House

تروتسکی در بخش ۹ از کتاب برنامهٔ انتقالی (مبحث سلب مالکیّت از بانک های خصوصی و دولتی کردن سیستم اعتبارات) می نویسد: «سلب مالکیّت از بانک ها، هرگز به معنای مصادرهٔ سپرده های بانکی نیست. برعکس، بانک دولتی واحد قادر خواهد بود شرایطی به مراتب مناسب تر از بانک های خصوصی برای ودیعه گذاران کوچک ایجاد کند. به همین طریق، تنها بانک دولتی می تواند برای کشاورزان، کسبه و بازرگانان خرده پا شرایط مناسب، یعنی اعتبار ارزان، فراهم کند. امّا بالاتر از همه، وضعی است که طبق آن کلّ اقتصاد– و بیش و پیش از همه چیز صنعت بزرگ و حمل و نقل– تحت رهبری یک هیأت مالی واحد، در خدمت منافع حیاتی کارگران و سایر زحمتکشان قرار خواهد گرفت. با وجود این، دولتی کردن بانک ها، تنها موقعی این نتایج مناسب را به بار خواهد آورد که قدرت دولت، خود، یکسره از دست استثمارگران درآید و در اختیار زحمتکشان قرار گیرد».

(۵) عبارت آریستوکراسی یا اشرافیّت کارگری (Labor Aristocracy) اصطلاحاً به آن قشر از کارگران در عمدتاً کشورهای پیشرفتهٔ سرمایه داری اطلاق می شود که از "مافوق سود" (Super Profit) یا سودهای بسیار کلان انحصاری (که به تعبیر لنین مافوق آن سودی است که سرمایه داران از طریق بهره کشی از کارگران کشور "خود" به چنگ می آورند) تطمیع می

شوند و بدین ترتیب، چه به لحاظ سطح دستمزد و رفاه و چه سبک زندگی و ایدئولوژی، خرده بورژوا یا بورژوا می شوند.

فردریک انگلس، نخستین بار ایدهٔ "آریستوکراسی کارگری" را در تعدادی از نامه های خود به مارکس– از اواخر دههٔ ۱۸۵۰ تا اواخر دههٔ ۱۸۸۰– مطرح نمود. در واقع انگلس با محافظه کاری رو به رشد در بخش های سازمان یافتهٔ طبقهٔ کارگر بریتانیا دست به گریبان بود. او استدلال کرد که کارگران بریتانیا، که خود قادر به ایجاد اتحادیه و تضمین ثبات شغلی بوده اند– مانند کارگران ماهر در صنایع آهن، فولاد و ساخت ماشین آلات، و عمدهٔ کارگران کارخانجات نساجی– یک لایه یا قشر ممتاز و "بورژوا شده" (Bourgeoisified) از طبقهٔ کارگر، یک "آریستوکراسی کارگری" را ایجاد کرده اند.

تسلط سرمایهٔ بریتانیا بر اقتصاد جهانی– در واقع "انحصار" صنعتی و مالی آن– به کارفرمایان اصلی اجازه داد تا اقلیتی از کارگران را از دستمزدهای نسبتاً بالاتر و امنیّت شغلی منتفع کنند. انگلس به این امتیازات نسبی، به خصوص در قیاس با تودهٔ کارگرانی که با درآمدهای پایین و در مشاغل بی ثبات به کار گرفته می شدند، به عنوان پایهٔ مادّی محافظه کاری در جنبش کارگری بریتانیا نگاه می کرد.

تئوری معاصر آریستوکراسی کارگری نیز ریشه در اثر لنین در مورد امپریالیسم و ظهور "سرمایه داری انحصاری" دارد. لنین هنگامی که مشاهده کرد رهبران بسیاری از احزاب سوسیالیستی اروپا در جنگ جهانی اوّل از دولت های سرمایه داری "خودشان" دفاع می کنند، بهت زده شد. پیروزی آن چه که او "اپورتونیسم" خطاب می کرد (اصطلاح او برای رفرمیسم)، لنین را کمی دچار سردرگمی نموده بود.

تا سال ۱۹۱۵، لنین کار بر روی توضیح خود پیرامون پیروزی اپورتونیسم در جنبش های سوسیالیستی و کارگری را آغاز کرده بود. او طی مقاله ای با عنوان "سقوط بین الملل دوّم" چنین نوشت: «دورهٔ امپریالیسم، دوره ایست که در آن تقسیم جهان مابین ملت های "بزرگ" و صاحب امتیاز، که تمامی ملل دیگر تحت ستم آنان قرار دارند، تکمیل می شود. ته مانده های ثروت تاراج شده به دست [ملل] صاحب امتیاز از طریق این تعدّی، به بخش های معیّن زیادی از خرده بورژوازی، و آریستوکراسی و بوروکراسی طبقهٔ کارگر می رسد».

این بخش «نمایندهٔ اقلیت بسیار کوچکی از پرولتاریا و توده های کارگر است» که «پشتیبانی آن... از بورژوازی در مقابل توده های پرولتر» بنیان اجتماعی رفرمیسم می باشد.

بدین ترتیب، لنین، شالودهٔ اجتماعی آریستوکراسی کارگری را در "مافوق سود"هایی می دید که از خلال سرمایه گذاری امپریالیستی در آن چه که امروز کشورهای "جهان سوّم" یا "کشورهای جنوب" نامیده می شود، ایجاد شده بود. او در پیشگفتار خود به تاریخ ۶ ژوئیهٔ ۱۹۲۰ بر کتاب «امپریالیسم به مثابهٔ بالاترین مرحلهٔ سرمایه داری» می نویسد: «بدیهی است که با یک چنین مافوق سود هنگفتی (زیرا این سود مافوق آن سودی است که سرمایه داران از طریق بهره کشی از کارگران کشور "خود" به چنگ می آورند) می توان رهبران کارگران و اقشار فوقانی کارگران را که قشر آریستوکرات کارگری هستند، تطمیع نمود. و این سرمایه داران کشورهای "پیشرفته" هستند که آن ها را تطمیع می کنند و این عمل را به هزاران راه، مستقیم و غیر مستقیم، آشکار و پنهان، انجام می دهند.»

لنین در ادامه می نویسد: «این قشر کارگران بورژوا شده یا "آریستوکراسی کارگری" که از لحاظ شیوهٔ زندگی، میزان دستمزد و به طور کلی جهان بینی خود کاملاً خرده بورژوا شده است، به عنوان مهم ترین تکیه گاه انترناسیونال دوّم، و در دورهٔ ما، تکیه گاه عمدهٔ اجتماعی (نه نظامی) بورژوازی، خدمت می کند. آن ها گماشتگان واقعی بورژوازی در جنبش کارگری، و مباشرین کارگری طبقهٔ سرمایه دار، مجریان واقعی رفرمیسم و شووینیسم هستند».

پیش نویس آیین نامهٔ مربوط به کنترل کارگری

و. ای. لنین

تاریخ نگارش: ۲۶ یا ۲۷ اکتبر ۱۹۱۷

نخستین انتشار: ۱۹۲۹، مندرج در ویراست دوّم و سوّم مجموعه آثار لنین، جلد ۲۲. انتشار، مطابق با دستنوشته صورت گرفته است.

منبع: مجموعه آثار لنین، انتشارات پراگرس، مسکو، جلد ۲۶، ۱۹۷۲، صفحات ۲۶۴ تا ۲۶۵– مطابق با دستنوشته.

۱– کنترل کارگری بر امور تولید، انبارداری، خرید و فروش تمامی کالاها و موادّ خام، می باید در تمامی بنگاه های صنعتی، تجاری، بانکی، کشاورزی و سایر، که تعداد کارگران و کارمندان دفتری آن ها (مجموعاً) کم تر از پنج نفر یا میزان عواید سالانهٔ آن ها کم تر از ۱۰،۰۰۰ روبل نباشد، اعمال گردد.

۲– کنترل کارگری بایستی به وسیلهٔ تمامی کارگران و کارمندان دفتری یک بنگاه، یا به شکل مستقیم– چنان چه بنگاه برای این منظور به اندازهٔ کافی کوچک باشد- و یا از طریق نمایندگان منتخب آنان، اعمال گردد؛ نمایندگان مذکور باید بلاواسطه از طریق جلسات عمومی انتخاب گردند. لازم است تا در این جلسات، صورتجلسهٔ انتخابات تنظیم و اسامی افراد منتخب به دولت و شورای نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان در هر منطقه ارسال گردد.

۳- بدون کسب اجازهٔ نمایندگان منتخب کارگران و کارمندان دفتری، توقف کار یک بنگاه یا مؤسّسهٔ صنعتیِ حائز اهمیّت برای دولت (به بند ۷ رجوع شود)، یا هرگونه تغییر در عملکرد آن، اکیداً ممنوع است.

۴- نمایندگان منتخب باید امکان دسترسی به تمامی کتب و اسناد، و هم چنین تمامی انبارها و موجودی مواد، ابزار و کالاها را بلااستثنا داشته باشند.

۵- تصمیمات نمایندگان منتخب کارگران و کارمندان دفتری برای مالکین بنگاه ها الزام آور بوده و لغو آن تنها از طریق اتحادیه های کارگری و کنگره های آنان، امکان پذیر است.

۶- در همهٔ بنگاه های حائز اهمیّت برای دولت، تمامی مالکین و تمامی نمایندگان کارگران و کارمندان دفتری که به منظور اعمال کنترل کارگری انتخاب گردیده اند، باید برای حفظ بیش ترین نظم و دیسیپلین و هم چنین حفظ اموال، در مقابل دولت پاسخگو باشند. در صورت قصور در انجام وظیفه، پنهان کردن موجودی، پنهان نمودن حساب ها و غیره، اشخاص خاطی از طریق مصادرهٔ کلیهٔ اموال آنان و حبس تا پنج سال مجازات خواهند شد.

۷- مقصود از بنگاه های حائز اهمیّت برای دولت، تمامی بنگاه هاییست که در زمینهٔ دفاع مشغول بکار بوده یا به نحوی از انحاء با تولید اقلام ضروری برای معیشت توده های مردم، در ارتباط هستند.

۸- تنظیم قوانین مربوط به کنترل کارگری با تفصیل و جزئیات بیشتر، باید از طریق شورای نمایندگان کارگران در هر منطقه و کنفرانس های کمیته های کارخانه، و هم چنین از طریق کمیتهٔ کارمندان دفتری در طی جلسات عمومی نمایندگان آنان، صورت گیرد.

منبع: «آرشیو مارکسیست‌ها در اینترنت»، بخش انگلیسی.

برگردان از متن انگلیسی به فارسی: کیوان نوفرستی.

فرمان کنترل کارگری

شورای کمیسریای خلق

متن زیر که در تاریخ ۱۴ نوامبر ۱۹۱۷ از سوی کمیتهٔ اجرایی مرکزی سراسر روسیه (VTsIK) پذیرفته شد، یک روز بعد به تصویب شورای کمیسریای خلق (Sovnarkom) رسید و نهایتاً در روز ۱۶ نوامبر تحت عنوان ‘‘فرمان کنترل کارگری’’ تدوین گردید. در این فرمان، محتوا و خطوط کلی متن ۸ بندی لنین با عنوان‘‘ پیش نویس آیین نامهٔ کنترل کارگری ’’هم چنان حفظ، ولی با جزئیات و دقت بیش تری ارائه شد.

۱- در راستای برنامه ای به منظور تنظیم اقتصاد ملی، مقرر است تا کنترل کارگری بر تولید، خرید و فروش تولیدات و موادّ خام، انبارداری و منابع مالی بنگاه ها، در تمامی بخش های صنعت، بازرگانی، بانکداری، کشاورزی، حمل و نقل، تعاونی ها و هم چنین تمامی بخش هایی که در آن ها کارگران مزدبگیر یا شاغل به کارهای خانگی به استخدام درآمده اند، اجرا گردد.

۲- اعمال کنترل کارگری از سوی تمامی کارگران یک شرکت و با حمایت ارگان های منتخب آنان صورت می گیرد: کمیته های کارخانه، شورای بزرگان و غیره، که به طور برابر شامل نمایندگان متخصّصین و تکنسین ها نیز می گردد.

۳- در هر یک از شهرهای مهم، در هر استان یا منطقهٔ صنعتی، یک شورای محلی کنترل کارگری- متشکل از نمایندگان اتحادیه ها، کمیته های کارخانه و سایر کمیته های کارگری و تعاونی های کارگری- ایجاد خواهد شد که هم چون ارگان شورای کارگران، سربازان و دهقانان عمل خواهد نمود.

۴- تا زمان تشکیل کنگرهٔ شوراهای کنترل کارگری، یک شورای سراسری کنترل کارگری روسیه در پتروگراد و با مشارکت نمایندگان سازمان های ذیل ایجاد خواهد شد:

۵ نماینده برای کمیتهٔ اجرایی مرکزی سراسر روسیه

۵ نماینده برای شورای سراسری اتحادیه های کارگری روسیه

۲ نماینده برای تعاونی های کارگری مرکزی

۵ نماینده برای شورای سراسری کمیته های کارخانهٔ روسیه

۵ نماینده برای انجمن مهندسین و تکنسین ها

۲ نماینده برای انجمن کشاورزان

۱ نماینده از هر فدراسیون اتحادیه های روسیه به ازای هر ۱۰۰،۰۰۰ عضو

۲ نماینده از شورای اتحادیهٔ پتروگراد

۵- در داخل ارگان های عالی تر کنترل کارگری، یک کمیسیون بازرسی متشکل از افراد متخصّص (مهندسین، حسابداران و غیره) وجود خواهد داشت که به ابتکار این ارگان ها و یا بنا بر درخواست ارگان های پایین تر کنترل کارگری، به بررسی فعّالیّت های مالی و فنی مؤسّسه خواهد پرداخت.

۶- ارگان های کنترل کارگری، حقّ نظارت بر تولید، تعیین حدّاقل تولید، و هم چنین تمامی اقدامات منطقی به منظور تعیین هزینهٔ تولید محصولات را دارند.

۷- ارگان های کنترل کارگری حقّ نظارت بر تمامی ارتباطات تجاری مؤسّسه را دارند. در صورت وجود ارتباطات و مراسلات پنهانی، مالکین در دادگاه حاضر خواهند شد. اسرار تجاری ملغی می گردد. مالکین موظف اند تا تمامی دفاتر و حساب های سال جاری و سال های گذشته را در اختیار ارگان های کنترل کارگری قرار دهند.

۸- تصمیمات ارگان کنترل کارگری برای مالکین الزام آور بوده و لغو آن منوط به تصمیم هیئت عالی تر کنترل [کارگری] می باشد.

۹- مالک یا مدیر شرکت حق دارد تا ظرف سه سال نسبت به ارائهٔ شکایات خود به یک هیئت عالی، علیه هر یک از تصمیمات اتخاذ شده از سوی یک ارگان پایین تر کنترل کارگری، اقدام نماید.

۱۰- در تمامی شرکت ها، مالکین و نمایندگان کارگران و کارمندان که به منظور اعمال کنترل کارگری انتخاب گردیده اند، نسبت به رعایت اکید قوانین، دیسیپلین و حفظ اموال مادّی در مقابل دولت مسئول هستند .پنهان نمودن ابزار آلات، تولیدات و لوازم، مخدوش و جعل نمودن حساب ها یا هرگونه تخطی از قانون، مستوجب مجازات خواهد بود.

۱۱- شوراهای محلی کنترل کارگری، به محض دریافت شکایات مالکین، به حلّ و فصل منازعات و اختلافات مابین ارگان های پایین تر کنترل [کارگری] خواهند پرداخت. به منظور خاتمهٔ اختلافات، شوراهای مذکور می توانند تا بر پایهٔ جزئیات مربوط به مورد مناقشه و هم چنین لحاظ نمودن تصمیمات شورای سراسری کنترل کارگری روسیه، به ارائهٔ دستورالعمل هایی بپردازاند. به علاوه، آن ها مجاز به نظارت بر فعّالیّت ارگان های پایینی کنترل کارگری می باشند.

۱۲- شورای سراسری کنترل کارگری روسیه، مسئول ارائهٔ طرح های کلی کنترل کارگری، ارائهٔ دستورالعمل ها، اتخاذ تصمیمات الزام آور، تنظیم روابط مابین شوراهای منطقه ای کنترل کارگری است و عالی ترین مرجع در زمینهٔ کلیهٔ موضوعات مرتبط با کنترل کارگری محسوب می شود.

۱۳- شورای سراسری کنترل کارگری روسیه، فعّالیّت ارگان های کنترل کارگری را با سایر نهادهای مسئول در سازماندهی اقتصاد کشور هماهنگ می کند. دستورات خاص پیرامون روابط مابین شورای سراسری کنترل کارگری روسیه و سایر ارگان های درگیر سازماندهی و تنظیم اقتصاد کشور، متعاقباً منتشر خواهد شد.

۱۴- کلیهٔ قوانین و بخشنامه های مانع فعّالیّت کمیته های کارخانه و سایر کمیته های کارگران و کارمندان، لغو می گردد.

ترجمه: کیوان نوفرستی.

منبع: Didier, Limon. “*Lénine et le contrôle ouvrier”, Autogestion* (Paris), 1967.

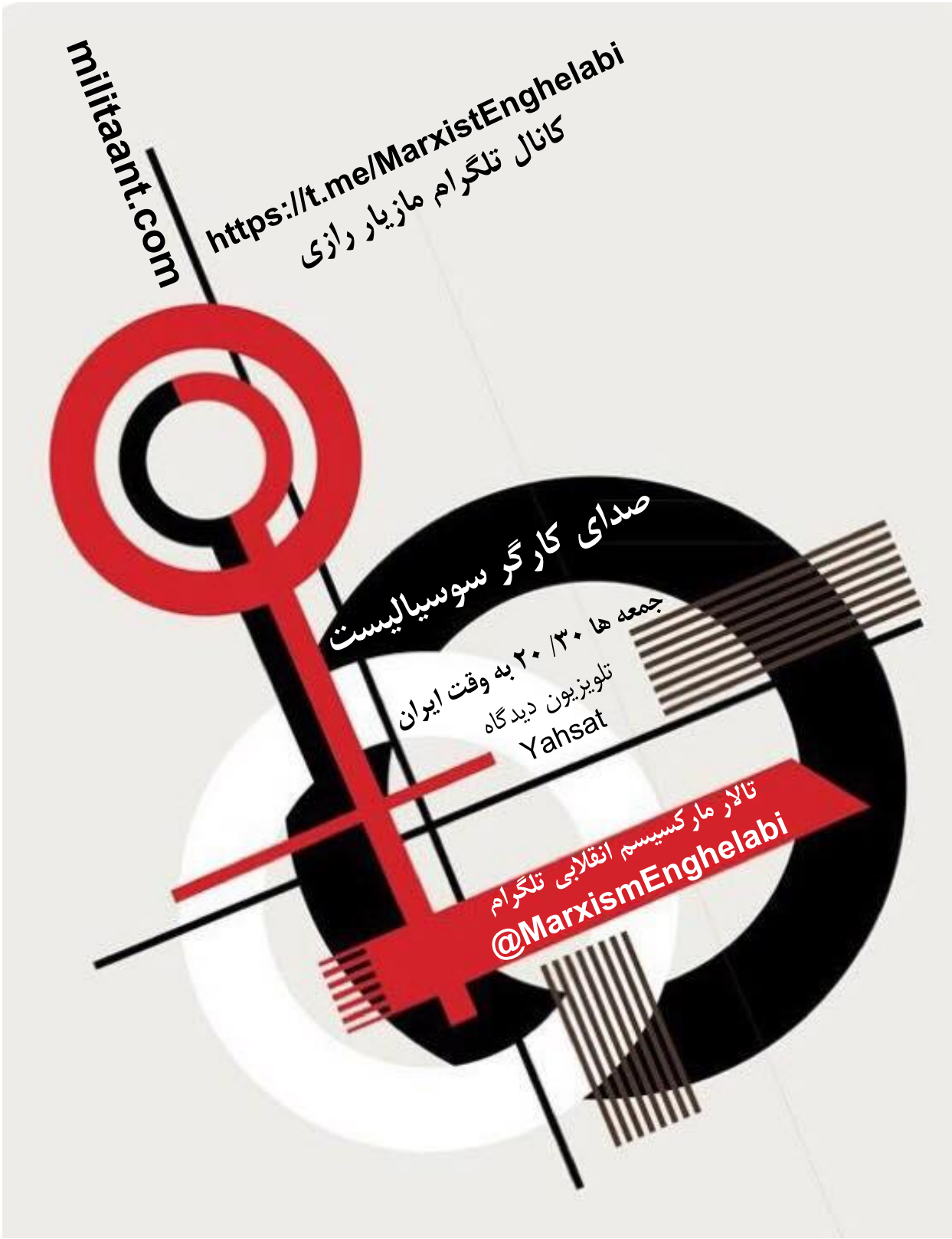
militaant.com
https://t.me/MarxistEnghelabi
کانال تلگرام مازیار رازی
صدای کارگر سوسیالیست
جمعه ها ۲۰/۳۰ به وقت ایران
تلویزیون دیدگاه
Yahsat
تالار مارکسیسم انقلابی تلگرام
@MarxismEnghelabi